

## نه واشنگتن نه پکن به چه معناست؟

سایت: آینده را بساز

برگردان: آما دور نویدی



## نه واشنگتن نه پکن

احتمالا یک تازه وارد به سیاست فکر می‌کند که اعضای چپ جهانی حامی جمهوری خلق چین اند. نهایتا، چین بوسیله حزبی کمونیستی رهبری می‌شود، که ایدئولوژی راهنمایش مارکسیسم است. طی دوره ای، از زمانی که حزب کمونیست چین در سال ۱۹۴۹ بقدرت رسید، مردم چین در استاندارد زندگی، ترقی و توسعه بشری خود پیشرفت بی سابقه ای را تجربه کرده اند.

امید به زندگی از ۳۶ سال (۱) به ۷۷ سال (۲) افزایش یافته است. باسواد از حدود ۲۰ درصد (۳) به ۹۷ درصد (۴) افزایش یافته است. شرایط اجتماعی و اقتصادی زن‌ها فراتر از حد قابل تشخیص پیشرفت کرده است (یک مثال زنده اینست که قبل از انقلاب، اکثریت قریب به اتفاق زنان هیچ‌گونه آموزش رسمی دریافت نمی‌کردند، در حالی که در شرایط فعلی اکثریت دانش‌پژوهان در مؤسسات آموزش عالی را زنان تشکیل می‌دهند (۵). فقر مفرط از بین رفته است (۶). در برخورد با تغییرات آب و هوایی، چین در حال تبدیل شدن به یک رهبر برجسته جهانی است (۷).

آشکارا چنین پیشرفتی با ارزش‌های چپ سنتی سازگارست؛ چیزی که مردم را به مارکسیسم جذب می‌کند، دقیقا اینست که بدنیا لارانه چارچوبی جهت حل مشکلات توسعه بشری می‌گردد که سرمایه داری بطور رضایت بخشی ثابت کرده است که قادر به انجام آن نیست. سرمایه داری در ابداع تاریخی علم نوآوری و تکنولوژی پیشرفت کرده است، و بدین طریق زمینه را جهت آینده ای با رفاه مشترک فراهم ساخته است؛ اما با این حال، تضادها آن چنان هستند که بناچار فقر را در کنار ثروت تولید می‌کند؛ سرمایه داری نمی‌تواند مگر آن که خود را از طریق تفرقه، فریب و اجبار تحمیل کند؛ در همه جا مردم را به حاشیه می‌رانند، و از هم بیگانه می‌سازد، تا بتواند تسلط یافته و استثمار کند. سوسیالیسم چینی در طول هفتاد سال، ارتباط وارونه بین ثروت و فقر را شکسته است - حتی اگر چین از سطوح بالای نابرابری رنج می‌برد؛ و گرچه چین دارای افراد بسیار ثروتمندی است؛ اما زندگی برای کارگران و دهقانان معمولی پیوسته و با سرعت قابل توجهی و طی دوره ای طولانی بهبود یافته است.

اما هنوز، حمایت از چین در میان نیروهای چپ در کشورهایمانند بریتانیا و آمریکا در واقع موضعی نسبتا حاشیه ای است. بسیاری از گروه‌های مارکسیستی در کشورهای مذکور بر این باورند که چین یک کشور سوسیالیستی نیست؛ در واقع، بسیاری معتقدند که چین «یک قدرت امپریالیستی در حال رشد در سیستم جهانیست که جمعیت خود را با استثمار مدیریت می‌کند... و در تعقیب مواد خام و جهت بازارهای فروش صادرات خود کشورهای جهان سوم را بشدت استثمار می‌کند» (۸). برخی ابتکار کمربند و جاده برهبری چین را نمونه ای از «تب توسعه طلبی جهانی» (۹) می‌دانند. اتحاد جهت آزادی کارگر، با خامی خاصی، چین را «عملا یک رژیم فاشیستی می‌داند، که در هر مورد بهتر از آن نیست (۱۰)، و هر بخشی از آن مانند امپریالیست آمریکا و از نظر سیاسی بسیار بدترست.

افزایش رویارویی بین آمریکا و چین، با این شرایط، حمله یک قدرت امپریالیستی به یک کشور سوسیالیستی یا مستقل در حال توسعه نیست، بلکه ترجیحا «یک رویارویی کلاسیک در امتداد خطوط امپریالیستی» است (۱۱). «دینامیک رقابت بین آمریکا و چین یک رقابت بین امپریالیستی است که با رقابت بین سرمایه داری پی‌گیری می‌شود» (۱۲). در اینجا فرض اینست که چین «یک قدرت امپریالیستی در حال ظهور است که بدنیا لارانه اثبات خود در جهانی است که تحت سلطه قدرت مستقر شده امپریالیستی آمریکاست» (۱۳). اگر این چنین است، کسانی که سیاست هایشان را بر اساس ضدامپریالیسم قرار می‌دهند، نباید از آمریکا یا چین

حمایت کنند؛ بلکه آن‌ها باید «کمپ سومی بسازند» که در فراتر از مرزها ارتباط و همبستگی برقرار کنند (۱۴) و شعار نه **واشنگتن و نه پکن، بلکه سوسیالیسم بین الملل را اتخاذ کنند.**

این ایده جذابی است. ما در هیچ جایی با سرکوبگران همسو نمی‌شویم؛ تنها همسویی ما با طبقه کارگر جهانی است. الی فریدمان بطور شیوایی این رویای بزرگ را در مجله جی‌گرای معروف **ژاکوبین** ارائه می‌دهد: «وظیفه ما اینست که پیوسته و با قدرت ارزش‌های انترناسیونالیسم را مجدداً تأیید کنیم: ما در کنار فقرا، طبقه کارگر و مردم تحت ستم همه کشورها هستیم، یعنی این‌که ما نه با آمریکا یا با دولت و کورپورات‌های چینی شریک نیستیم و نمی‌شویم» (۱۵).

## ما از قبل تجربه داریم: نه واشنگتن نه مسکو

اندیشه مخالفت با هر دو طرف درگیر در یک جنگ سرد - خودداری از همسویی با هیچ‌کدام از دو قدرت اصلی رقیب و در عوض ایجاد یک «کمپ سوم» مستقل - ریشه‌های ژرفی دارد. تروتسکیست معروف آمریکایی، مکس شاکتمن، کمپ سوم را در سال ۱۹۴۰ بعنوان «کمپ انترناسیونالیسم پرولتری، انقلاب سوسیالیستی، مبارزه جهت رهایی همه ستمدیدگان» توصیف نمود (۱۶). طی جنگ سرد اولیه، بویژه در بریتانیا، بخش قابل توجهی از جنبش سوسیالیستی پشت شعار **نه واشنگتن نه مسکو** گرد آمدند، و حمایت خود را از اتحاد شوروی دریغ نمودند، زیرا که آن‌ها را سرمایه داری دولتی و/یا امپریالیست در نظر می‌گرفتند.

آن‌موقع درست مثل حالا، موضع کمپ سوم، توجیه تئوریک خود را از استراتژی لنین و بلشویک‌ها مطرح ساختند که در ارتباط با جنگ جهانی اول تبلیغ می‌کردند. جنبش کمونیستی در اوایل سال‌های ۱۹۱۰ دریافت که جنگی بین دو بلوک رقیب بزرگ **امپریالیستی (آلمان در یک سو، و بریتانیا و فرانسه در سوی دیگر)** تقریباً حتمی الوقوع بود. در کنفرانس سال ۱۹۱۲ انترناسیونال دوم در باسیل، سازمان‌هایی که گرد هم آمده بودند، متعهد شدند که مخالف جنگ باشند، و با هیچ‌کدام از بخش‌های طبقه سرمایه‌داری بین الملل همسویی نکنند و «از بحران‌های اقتصادی و سیاسی ناشی از جنگ برای بیداری مردم استفاده کنند تا بدین‌وسیله به سرنگونی فرمانروایی طبقه سرمایه دار شتاب بخشند» (۱۷). ترجیحاً بجای حمایت از طبقات حاکم آلمانی، بریتانیایی، فرانسوی یا روسی، از کارگران خواسته شد که «با قدرت همبستگی انترناسیونالیستی پرولتاریا در برابر سرمایه داری امپریالیستی مخالفت کنند».

در نهایت، وقتی که جنگ در ژوئیه ۱۹۱۴ شروع شد، بلشویک‌ها به این موضع انترناسیونالیستی وفادار ماندند. لنین درباره بلوک‌های امپریالیستی در حال جنگ نوشت: «گروهی از ملت‌های جنگ‌طلب بوسیله بورژوازی آلمان رهبری می‌شوند. طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را با این ادعا فریب می‌دهند که این جنگیست جهت دفاع از سرزمین پدری، برای آزادی و تمدن، برای آزادی مردم تحت ستم تزاریسیم و... گروهی دیگر از ملت‌های جنگ‌طلب تحت رهبری بورژوازی بریتانیا و فرانسه هستند که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را با این ادعا اغفال می‌کنند که این جنگ را بدین‌جهت براه اندخته اند که از کشور هایشان، برای آزادی و تمدن و علیه میلیتاریسم و استبداد آلمان دفاع کنند» (۱۸).

فراتر: «هیچ‌کدام از گروه‌های متخاصم در چپاول، بی‌رحمی و وحشی‌گری فراوان جنگ نسبت به دیگری کمتر بی‌گناه نیست؛ با این‌حال، برای فریب پرولتاریا... بورژوازی هر کشوری تلاش می‌کند که با کمک عبارات دروغ درباره میهن‌پرستی، اهمیت جنگ ناسیونالیستی «خود» را اغراق کند، و ادعا نماید که جهت شکست دشمن و نه برای غارت و تصرف سرزمین، بلکه برای «آزادی» همه مردمان دیگر بجز مردم خودش می‌جنگد».

با این حال، اکثریت سازمان‌هایی که تنها دو سال قبل مانیفست باسیل را امضا کرده بودند، اکنون در برابر فشار از هم پاشیده شدند و تصمیم گرفته اند که از تلاش‌های جنگی طبقه حاکم «خود» حمایت کنند. لنین، رهبران برجسته مارکسیست در آلمان، اتریش و فرانسه را به دلیل داشتن دیدگاه‌هایی «شوونیستی، بورژوایی و لیبرالی و به هیچ‌وجه سوسیالیستی» محکوم کرد. (۱۹) این اختلاف استراتژیک تلخ کاتالیزوری جهت انشعاب در جنبش طبقه کارگر جهانی بود. انترناسیونال دوم در سال ۱۹۱۶ منحل شد و انترناسیونال سوم (که عموماً با نام **کمینترن شناخته می‌شود**) در سال ۱۹۱۹ با مقر آن در مسکو تأسیس شد. یک قرن بعد از این شکاف - که لنین آن‌را در مقاله در معروفش **امپریالیسم و انشعاب سوسیالیسم** (۲۰) توصیف نمود - همچنان به عنوان یک خط‌مشی جداگانه اساسی در چپ بین المللی باقی مانده است. اگر خواسته باشیم به طور کلی حرف بزنیم، یک طرف متشکل از چپ رفرمیست است که به پارلمانتاریسم، خیانت و همدستی با طبقه سرمایه دار گرایش دارد؛ و طرف دیگر متشکل از یک چپ انقلابی است که به خط طبقه کارگر مستقل و انترناسیونالیستی متمایل است.

تئوریسین‌های **نه واشنگتن نه مسکو** در سال‌های ۱۹۴۰ اصرار داشتند که جنگ سرد شبیه به درگیری درون‌امپریالیستی اروپا در سال‌های ۱۹۱۰ است؛ که یک بلوک به رهبری ایالات متحده و بلوک دیگر به رهبری شوروی، قدرت‌های امپریالیستی رقیب بودند و این‌که سوسیالیست‌ها اجازه نداشتند با هیچ یک از آن‌ها متحد باشند. توصیف صفات ویژه اتحاد جماهیر شوروی به عنوان امپریالیست در آن زمان در بین چپ جهانی بسیار بحث‌انگیز بود، اما اندیش‌مندان معروف سوسیالیست به رهبری تونی کلپف از گروه بررسی‌های سوسیالیستی (پیش‌گامان حزب کارگران سوسیالیست) به شدت استدلال می‌کردند که «منطق انباشت و توسعه» رهبری شوروی را به شرکت در «رقابت نظامی خارجی جهانی» کشاند (۲۱). با توجه به امپریالیسم شوروی و

سرمایه داری دولتی، «هیچ چیزی بغیر از یک انقلاب سوسیالیستی به رهبری طبقه کارگر، قادر به تغییر این وضعیت نخواهد بود» (۲۲).

**کمپ سوم** ظاهراً از طوفان ناشی از سقوط اتحاد جماهیر شوروی جان سالم بدر برده است و به آسانی خیمه اش را چند هزار کیلومتر در جنوب شرقی مستقر نموده است؛ **نه واشنگتن نه مسکو** مجدداً بعنوان **نه واشنگتن نه پکن** ظهور کرده است. بار دیگر با استناد به گرایش غالب بلشویک‌ها، چندین سازمان چپ معروف از طبقه کارگر غرب می‌خواهند که مخالف هردو آمریکا و چین شوند؛ با امپریالیسم در در همه اشکال آن مبارزه کنند؛ و در همه جا از مبارزه کارگران جهت سرنگونی سرمایه داری حمایت کنند. اگر تصورات آن‌ها درست باشد – اگر جنگ سرد جدید در واقع شبیه به شرایط حاکم غالب در اروپای قبل از جنگ جهانی اول است، اگر چین یک کشور امپریالیستی است، اگر طبقه کارگر چین آماده بسیج شدن در یک اتحاد سوسیالیستی انقلابی انترناسیونالیستی است – پس شاید برداشت آن‌ها نیز درست باشد. من در این مقاله استدلال می‌کنم که این تصورات درست **نیستند**، **این‌که چین** یک کشور امپریالیستی نیست، **این‌که چین** در واقع تهدیدی برای سیستم جهانی امپریالیستی است، و **این‌که** موضع درست برای چپ در ارتباط با جنگ سرد جدید، مخالفت قاطعانه با آمریکا و پشتیبانی از چین است.

## آیا چین امپریالیست است؟

موضع مخالفت با هردو، آمریکا و چین عمدتاً بر این فرضیه بنا شده است که چین امپریالیست است و این‌که جنگ سرد جدید یک جنگ درون‌امپریالیستی است – جنگی که در آن «هردو کمپ متخاصم جهت سرکوب کشورها یا مردم خارجی می‌جنگند» (۲۳). اگر بتوان اثبات نمود که چین یک قدرت امپریالیستی نیست، و اگر بتوان ثابت کرد که جنگ سرد جدید یک مبارزه درون‌امپریالیستی نیست، آن وقت باید شعار **نه واشنگتن نه پکن** را رد نمود.

امپریالیسم چیست؟ یک تعریف آن «سیاست گسترش فرمانروایی یا سلطه یک امپراتوری یا ملتی بر کشورهای خارجی، یا بدست آوردن و تصرف مستعمرات و کشورهای غیرمستقل» می‌باشد (۲۴). اگرچه مبهم بنظر می‌رسد، اما این با مفهوم اصلی **امپراتوری** یکی است، و ریشه جویی کلمه به آن اشاره دارد.

لنین، در اثر کلاسیک خود **امپریالیسم: بالاترین مرحله سرمایه داری** – اولین مطالعه جدی این پدیده را از نقطه نظر مارکسیستی – بیان می‌کند که، به «خلاصه ترین تعریف ممکن» آن تقلیل می‌یابد، **امپریالیسم را بسادگی می‌توان بعنوان «مرحله مونوپولی یا انحصاری سرمایه داری» در نظر گرفت** (۲۵). لنین اشاره می‌کند که یک چنین تعریف مختصری ضرورتاً کافی نیست، و فقط تاحدی قابل استفاده است که به حضور پنج «ویژگی اساسی» اشاره کند:

۱) سرمایه داری تا سطحی توسعه یافته است که در بخش‌های اصلی تولید، فقط بیزنس (کسب و کار) های قابل دوام آن‌هایی هستند که قادر شده اند سرمایه عظیمی را متمرکز کنند، و بنابراین، **انحصارات** را ایجاد می‌کنند.

۲) ظهور یک «لیگاری مالی» - که اساساً بانک‌ها - بعنوان نیروی محرکه اقتصادی هستند.

۳) صدور سرمایه (سرمایه گذاری خارجی) بعنوان موتور مهم رشد.

۴) تشکیل «شرکت‌های سرمایه داری انحصاری بین المللی که جهان را بین خودشان تقسیم کرده اند»، معادل شرکت‌های چندملیتی مدرن.

۵) سرزمین‌های جهان کاملاً بین قدرت‌های سرمایه داری تقسیم گشته است؛ بازارها و منابع سراسر جهان در سیستم جهانی سرمایه داری ادغام شده است.

این ویژگی‌های امپریالیسم پس از یک قرن، هنوز هم مفید و مناسب، قابل قبول و مرتبط به جهان سرمایه داری است. در واقع، در برخی از جهات، باتوجه به تمرکز بیشتر سرمایه و تسلط «انحصارات بطور عام ... که کنترل خودشان را بر سیستم‌های تولیدی پیرامون سرمایه داری جهانی اعمال می‌کنند، تعریف تشریحی لنین مناسب‌تر از همیشه است» (۲۶).

با این حال، چند ماه پس از انتشار **امپریالیسم: بالاترین مرحله سرمایه داری**، بی‌ثباتی جدیدی در سیاست جهانی به شکل «اردوگاه سوسیالیستی» پدیدار گشت. گروه سوسیالیستی از کشورهایی (که در اوج خود، بخش عمده ای از قلمرو اوراسیا را تشکیل می‌دادند) که مزاحم سیستم امپریالیستی شدند: آشکارتر این است که مستقیماً کشورهای سوسیالیستی را از آن سیستم (سرمایه داری) خارج کرد؛ از جنبش‌های آزادی‌بخش ضداستعمار و ضدامپریالیستی حمایت کرد و پیروزی آن‌ها را تسریع کرد؛ و کمک و روابط تجاری مطلوبی را به کشورهای مستعمره سابق ارائه داد، در غیر این صورت چاره دیگری نداشتند جز این‌که خود را در معرض ظلم و ستم نواستعماری زیر فشار قرار دهند. بنابراین، ظهور قدرت‌های دولتی سوسیالیستی به اروپا و آسیا، مزیت

بی‌سابقه برای آرمان حاکمیت ملی در سراسر جهان بود، که در عین حال و به همان اندازه، شکستی برای سیستم جهانی امپریالیستی بود.

آشکارا، جهان دیگر مانند قبل از سال ۱۹۱۷ به کشورهای امپریالیستی و تحت ستم تقسیم نشده بود. همین‌طور، پنج ویژگی امپریالیسم توسط لنین را نمی‌توان به آسانی بعنوان لیست یادآوری جهت پاسخ به این سؤال که آیا کشور معینی امپریالیست است بکار گرفت.

تحلیل‌گر کانادایی، استفان گوانز تعریف گسترده زیر را پیشنهاد کرده است: «امپریالیسم روندی از فرمانروایی است که بر مبنای منافع اقتصادی رهبری می‌شود» (۲۷). این فرمانروایی «می‌تواند رسمی یا بدون اعلان و غیررسمی، یا هر دو اعلام شود». این چارچوبی مفید جهت اندیشیدن درباره این‌که آیا چین امپریالیست است ارائه می‌دهد: آیا چین درگیر روند فرمانروایی با رهبری منافع اقتصادیست؟ آیا چین بگفته سمیر امین، از اهرم «توسعه تکنولوژیکی، دسترسی به منابع طبیعی، سیستم مالی جهانی، بخش اطلاعات، و سلاح‌های کشتار جمعی» جهت فرمانروایی بر کره زمین و ممانعت از ظهور هر کشور یا جنبشی که بتواند مانع این فرمانروایی شود استفاده می‌کند؟ (۲۸)

اگر بتوان اثبات نمود که چین بدنبال کنترل بازارها و منابع خارجی است؛ و این‌که از رشد قدرت اقتصادی خود جهت تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی در کشورهای فقیرتر استفاده می‌کند؛ و این‌که در جنگ‌ها (مرئی و نامرئی) جهت امنیت منافع خود درگیر می‌شود؛ پس معقول است که نتیجه بگیریم که چین در واقع یک کشور امپریالیستی است.

## عبور از خط (مجاز): در چه مرحله ای چین توانسته امپریالیست شود؟

اگر چین یک قدرت امپریالیستی است، در چه زمانی به یک امپریالیست تبدیل شده است؟ در زمانی که لنین (درباره امپریالیست) می‌نوشت، آشکارا چین در گروه کشورهای تحت ستم قرار داشت، و توسط قدرت‌های استعماری بمدت بیش از ۸۰ سال پیش از بخش بزرگی از حاکمیت خود سلب شده بود. یکی از پیروزی‌های تاریخی و جهانی انقلاب چین، خاتمه دادن به سلطه و استقرار حاکمیت مستقل ملی مردم چین بود.

جمهوری خلق چین مُدل سیستم سرمایه داری را نپذیرفت و در مسیر سفر بسوی کمونیسم حرکت نمود. سیستمی اقتصادی که مارکس آن‌را بعنوان «شرکت انسان‌های آزاد، که با ابزار تولید مشترک کار می‌کنند، و اشکال متفاوت نیروی کار خود را با آگاهی کامل خود بعنوان یک نیروی کار اجتماعی واحد بکار می‌گیرند» تجسم می‌کرد (۲۹).

جهش مستقیم از شرایط نیمه فئودالی مثل چین که قبل از انقلاب وجود داشت به سیستم کمونیستی روابط تولیدی شدنی نیست، و آن‌چیزی که در سال‌های ۱۹۵۰ در چین برقرار شد، اقتصادی مختلط، با صنایع عمومی یا دولتی و اصلاحات ارضی بزرگ بعنوان ویژگی‌های کلیدی آن بود.

فئودالیسم بصورت جامع برچیده گشت - گام تاریخی دیگر بجلو، و گامی که در اغلب نقاط دیگر جنوب گلوبال ناقص باقیمانده است. این اقتصاد مختلط - که بسمت «چپ» نوسان داشت (با تسریع اشتراکی کردن یا گلکتیواسیون) و تأکید زیاد بر مشوق‌های اخلاقی - و «درست» (با استفاده محدود از مکانیسم‌های بازار) - همه چیز بود بجز امپریالیستی. با هیچ معیار مستدلی نمونه‌ای از سرمایه داری انحصاری نبود؛ «صندوق سرمایه» چین عمدتاً به پروژه‌های کمک خارجی در آفریقا محدود بود، که معروفترین آن‌ها در راه آهن تازارا بود که تانزانیا و زامبیا را بهم متصل می‌کند، که غیر از ایجاد توسعه منطقه‌ای، وابستگی زامبیا به قلمرو تحت حاکمیت آپارتاید (رودیزیا، آفریقای جنوبی، و موزامبیک) را از بین برد (۳۰).

متعاقب مرگ مائو تسه دونگ در سال ۱۹۷۶، جهت اصلاحات اقتصادی در میان رهبری انقلابی، بحث چگونگی پیش‌برد انقلاب پیروز شد، و چین دوران «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» را شروع کرد - مکانیسم‌های بازار، انگیزه سود، و سرمایه‌گذاری خارجی (در زمینه برنامه ریزی مرکزی و مقررات سنگین) بمنظور توسعه سریع نیروهای تولیدی و هموار کردن راه را جهت کیفیت زندگی صدها میلیون شهروند چینی بکار گرفت. کسب و کار تجارت خصوصی اهمیت زیادی پیدا کرد، و بخش‌هایی از اقتصاد ضرورتاً سرشت سرمایه داری بخود گرفت. اما محدوداً، حتی تندروترین کمپ‌سومی‌ها نمی‌توانستند چین را در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بعنوان یک کشور امپریالیستی در نظر بگیرند. چین اندکی سرمایه‌بازرزش صادر کرد؛ ولیکن ترجیحا، دریافت‌کننده حجم بزرگی از سرمایه‌های خارجی، از ژاپن، تایوان، هنگ‌کنگ، آمریکا و اروپا بود. چین به طریقی کنترل شده، محدود و استراتژیک، خود را در معرض استثمار توسط قدرت‌های بزرگ امپریالیستی قرار داد تا بتواند ظرفیت تکنولوژیکی خود را گسترش دهد و خود را در حلقه‌های ارزش جهانی جا دهد.

بنابراین، اگر چین به یک امپریالیست تبدیل شده باشد، این پدیده را باید در ۲۰ سال گذشته جستجو کرد، که در آن زمان متعاقب رشد ثابت و پایدار تولید ناخالص، چین را به بزرگترین اقتصاد جهان (از نظر برابری قدرت خرید - PPP) و به نیروگاهی تکنولوژیکی تبدیل کرده است. قدر مسلم، چین سهم عادلانه خود را از انحصاراتی می‌گیرد که کمیت‌های هنگفتی از سرمایه را

گسترش می‌دهند. برای نمونه، علی بابا و تنسنت، هردو، از نظر جمع آوری ارزش سرمایه در بازار، در صدر ۱۰ شرکت برتر جهان هستند (۳۱).

صدور سرمایه از نظر مقدار، افزایش پیدا کرده است، البته از مبنایی بسیار کمی شروع کرده است. از سال ۲۰۱۰، شمار شرکت‌های چینی که در سطح جهانی کار می‌کنند، سالانه حدود ۱۶ درصد رشد کرده اند (۳۲). صدور سرمایه گذاری مستقیم خارجی چین حدود ۱۱۷ میلیارد دلار آمریکاست، که اندکی بیشتر از آلمان، و اندکی کمتر از هلند است. از نظر نسبت صدور سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) به تولید ناخالص ملی (یعنی اهمیت صادرات سرمایه به کل اقتصاد ملی)، ارزش آن برای چین ۸٪ (هشت دهم درصد) است - که همسطح برزیل، و بسیار کمتر از ایرلند، ژاپن، سوئد، هلند و امارات متحده عربی است.

بخت‌هایی نمی‌توان بر اساس سرمایه گذاری خارجی، به چین برجسب امپریالیستی زد.

در یک مقاله طولانی برای کانتر فایر، در آگان پلویچ این سؤال را مطرح می‌کند که آیا چین برای همیشه یک نیروی سوسیالیستی است، یا یک ابر قدرت امپریالیستی در حال ساخت است. وی از دومی نتیجه گیری کرده و ادعا می‌کند که توسعه جهانی چین «صرفاً آخرین نمونه از مسیریست که توسط دیگر اقتصادهای بزرگ مانند بریتانیا، آلمان و آمریکا بخوبی پیموده شده است، برای این‌که آن‌ها هم فراتر از محدودیت‌های ملی خود توسعه یافته اند تا از مزایای رقابت تجارت جهانی و لحظه های مطلوب سرمایه داری بهره مند گردند». بعلاوه، «منطق رقابتی که آن‌ها را تحریک کرد، از نظر کیفیتی متفاوت از آن منطقی نیست که امروزه به چین انگیزه می‌دهد» (۳۳).

رقابت، بی‌وقفه خواهان نوآوری است، که بناگزر نقش نیروی کار انسان را در پروسه تولید کم می‌کند، که طبق تعریف، اجزاء «سرمایه متغیر» را با خاصیت سحرآمیزی کاهش می‌دهد و این‌که قادرست مبلغ معینی از پول (هزینه نیروی کار) را به مقدار بیش‌تری از پول (ارزش اضافی توسط نیروی کار) تبدیل سازد. مقدار همیشه روبه کاهش سرمایه متغیر یعنی نرخ همیشه رو به کاهش نرخ سود، که سرمایه دارها فقط می‌توانند آنرا جهت توسعه تهاجمی، با تصرف بازارهای جدید و کاستن از مخارج تولید جبران نمایند. این امر موتور اقتصادی در قلب امپریالیسم است.

مشکل تحزیه و تحلیل پلویچ اینست که «مسیر جاده بخوبی پیموده شده» توسط بریتانیا، آلمان و آمریکا دیگر باز نیست. در زمانی‌که لنین در حال نوشتن بود - یک قرن پیش - جهان از قبل «کاملاً تقسیم شده بود، بنابراین در آینده فقط تقسیم مجدد امکان پذیرست». یعنی کشور (A) فقط با جابجایی کشور سی (C) قادرست بر کشور ب (B) مسلط شود؛ ابزار این پروسه، جنگ و پیروزی نظامی است. از آنجایی‌که رکورد چین بطور قابل توجهی صلح آمیزست، آشکارست که چین مسیری دارد که به یک قدرت امپریالیستی تبدیل می‌شود، و این بهیچ وجهی آبی نیست که «بخوبی سفر کرده است».

نوام چامسکی که بهیچ طریقی از پیروان ایدئولوژیک حزب کمونیست چین نیست، این ایده را به سخره می‌گیرد که چین با گفته آمریکا به یک قدرت تهاجمی تبدیل می‌شود، آمریکایی که خود «با ۸۰۰ پایگاه نظامی در خارج از کشور، به کشورهای دیگر حمله می‌کند و دولت‌های آن‌ها را سرنگون می‌سازد، و یا اقدامات تروریستی انجام می‌دهد ... من فکر می‌کنم که این اتفاق در چین نمی‌افتد و نمی‌تواند بیفتد... چین نقش یک متجاوز با بودجه نظامی عظیم، و غیره را در پیش نمی‌گیرد» (۳۴).

بعلاوه، ساختار اقتصاد چین به نحوی است که مانند شرایط بازار آزاد سرمایه داری نیست که بر بازارها، سرزمین‌ها، منابع و نیروی کار خارجی حاکم باشد و اجباری هم در کار نیست. بانک‌های بزرگ - که آشکارا تأثیر قاطعی بر نحوه ایجاد سرمایه دارند - اکثریت در مالکیت دولت هستند، و در وهله اول، نه در برابر سهامداران، بلکه در برابر خلق چین پاسخگو هستند. صنایع کلیدی چین زیر نظر شرکت‌های دولتی هستند و تحت قوانین و مقررات سنگینی قرار دارند و هدف ابتدایی آن‌ها حداکثر سود خصوصی نیست.

آرتور کروبر، کارشناس در سیستم اقتصادی چین، این‌چنین توصیف می‌کند که: «دولت بطور قاطعانه اقتصاد چین را کنترل می‌کند، نه حداقل از طریق کنترل خود بر شرکت‌های دولتی ارتفاعات فرماندهی، بلکه بگونه ای که در آن ابزارهای بازار جهت بهبود فعالیت مفید مورد استفاده قرار می‌گیرد» (۳۵). بطور خلاصه، اقتصاد چین اکنون بیش‌تر همان کارکردی را دارد که در سال ۱۹۵۳ داشت، وقتی‌که مانو آنرا توصیف نمود که: «اقتصاد چین عمدتاً جهت کسب سود سرمایه داران نیست، بلکه برای رفع نیاز مردم و دولتست» (۳۶).

لی ژانگجین و دیوید کوتز می‌گویند، درحالی‌که: «سرمایه داران چین همان گرایش را بسوی امپریالیسم سرمایه داران در هر کشوری دارند»، اما متذکر می‌شوند، از آنجایی‌که که چین «جهت دستیابی به اهداف اقتصادی خود نیازی به حاکمیت امپریالیستی ندارد»، هرگونه انگیزه ای توسط دولت حزب کمونیست چین مهار می‌شود.

درحالی‌که سرمایه دارها درون حزب کمونیست چین نمایندگی می‌شوند، «اما هیچ مدرکی وجود ندارد که در حال حاضر سرمایه داران حزب کمونیست چین را کنترل می‌کنند یا می‌توانند سیاست دولتی را دیکته کنند»؛ در نتیجه: «طبقه سرمایه دار چینی جهت پیروی از سلطه امپریالیستی، فاقد قدرت تحمیل زور و اجبار بر حزب کمونیست چین است» (۳۷).

بنابراین، چشم انداز سلطه خارجی همان کشش جاذبه ای را که بر روی اقتصادهایی مانند بریتانیا، آمریکا، ژاپن و سایرین داشت یا دارد، بر اقتصاد چین ندارد. و حتی شرایط عینی برای چین موجود نیست که یک امپراتوری غیررسمی را مستقر سازد، بدون این که با قدرت های امپریالیستی موجود رویارویی مستقیم نظامی داشته باشد.

حزب کمونیست چین جدی بود وقتی که در ۱۷مین کنگره خود در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که چین «هرگز بدنبال درگیری هژمونی یا توسعه امپراتوری نخواهد بود» (۳۸). دولت چین بطور فعال خود را در جنوب گلوبال، بعنوان یک کشور سوسیالیستی قرار می دهد که در همبستگی با جهان در حال توسعه قرار می گیرد و این چشم انداز ساختار سیاست خارجی آن است.

با این وجود، چین در چندین جبهه، بویژه در روابط اقتصادی خود با آفریقا، و آمریکای لاتین، برنامه گسترده زیرساختی ابتکار کمربند و جاده خود، و در رفتار خود در دریای چین جنوبی، به رفتار امپریالیستی متهم گشته است. من بهر کدام از این موارد می پردازم.

## چین و آفریقا

بنظر می رسد که در سال های اخیر سیل بی پایانی از مقالات درباره امپریالیسم چین در آفریقا نوشته شده است. ژورنالیست ها و سیاستمداران غربی بما می گویند که چین به یک قدرت استعماری جدید تبدیل شده است؛ این که چین کوشش می کند تا بر سرزمین ها و منابع آفریقا حکمفرمایی کند؛ این که آفریقا در تله بدهی اختراعی پکن گیر کرده است؛ این که از سرمایه گذاری چین در آفریقا فقط چین سود می برد. من با جزئیات درباره این موضوع نوشته ام (۳۹)، و بنابراین در اینجا فقط بصورت خلاصه شرح می دهم.

پروفیسور اقتصاد سیاسی و مدیر ابتکار تحقیقات چین و آفریقا - دیبورا برواتیگام، در دانش کده مطالعات بین المللی پیشرفته دانشگاه جان هاپکینز، تحقیقات زیادی درباره موضوع تعهد چین به آفریقا انجام داده است. براساس این تحقیقات، وی توانسته است که بطور معتبری برخی از افسانه های رایج شده را افشاء و تکذیب کند. برای مثال، در پاسخ به این کنایه که شرکت های چینی فقط کارگران چینی را که استخدام می کنند، خانم برواتیگام اشاره می کند: «مطالعه لیست استخدامی ها در پروژه های چینی در آفریقا بارها نشان داده است که در واقع سه چهارم یا بیش تر کارگران محلی هستند». در همین حال، «آفریقایی ها به دانشگاه های چین دعوت می شوند. چین بورسیه ارائه می دهد. زمانی که آفریقایی ها درباره تکنولوژی و مهارت ها فکر می کنند، آن ها چین را بعنوان یک انتخاب معتبر در نظر می گیرند» (۴۰)

در ارتباط با باصطلاح تله بدهی، تیم تحقیقاتی برواتیگام به این نتیجه رسید که «چین حداقل نود و پنج و نیم (۹۵/۵) میلیارد دلار بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ قرض داده است. این مقدار بدهی بسیار زیادی است. با این وجود بطور کلی، وام های چینی از نظر اطلاعات و داده های ما خدمات ارزنده ای را برای آفریقا به ارمغان آورده اند: تأمین منابع مالی جدی شکاف زیرساخت آفریقا در قاره ای که بیش از ۶۰۰ میلیون آفریقایی به برق دسترسی ندارد، ۴۰ درصد از وام چین جهت تولید و انتقال برق پرداخت می شود. ۳۰ درصد دیگر جهت مدرنیزه کردن زیرساخت حمل و نقل از هم پاشیده آفریقا بکار گرفته شده است... بطور کلی، برق و حمل و نقل سرمایه گذاری هایی هستند که به رشد اقتصادی کمک می کنند. ما به این نتیجه گیری رسیده ایم که وام های چین معمولاً از نظر مقایسه ای دارای نرخ های بهره پائین و دوره های بازپرداخت طولانی مدت هستند».

درواقع، تردید و عدم تمایل بانک های توسعه غربی در دادن وام های پرخطر، بمعنای این است که برای وام های چین تقاضاهای زیادی موجود است. و چین مایل است با رفع و کاهش بدهی، تجدید ساختار و لغو پرداخت های ناپایدار انعطاف پذیرتر باشد (۴۱).

و «به چنگ گرفتن و غصب زمین»، و داستان های مختلفی در این باره که چینی های ثروتمند قطعه های بزرگی از زمین های آفریقا را می خرند تا بدین منظور برای چین غذا تولید کنند «مشخص شد که اغلب افسانه اند... برعکس آن چیزی که اغلب بتصویر کشیده اند، چین در مزارع کشاورزی آفریقا یک سرمایه گذار غالب نیست» (۴۲).

چهره های مشهور مؤسسات غربی با اشتیاق و بدلائل روشنی به این ایده چسبیده اند که چین یک قدرت امپریالیستی است، تا بدین وسیله توجه عموم را از امپریالیست های خودشان منحرف سازند و به اشاعه عدم اتحاد و بی اعتمادی در جنوب گلوبال کمک کنند.

هیلاری کلینتون گفت که چین در آفریقا در یک «استعمار جدید» درگیر است (۴۳). جان بولتون براین باور است که چین از «شیوه های غارتگرانه» جهت ممانعت از رشد آفریقا استفاده می کند (۴۴). اما هنوز، این باورها منحصر به مدافعان حرفه ای امپریالیسم نیست. آدریان باد، در بررسی های سوسیالیستی (فروشنندگان بهترین ایدئولوژی کمپ سوم از سال ۱۹۵۰)، بدون تردید اظهار نظر می کند که چین امپریالیست است و شکایت دارند که «سرمایه گذاری چین در آفریقا، که مدت زیادی تحت سلطه امپریالیسم غربی

بوده است، ۳۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶، در مقابل ۳/۶ میلیارد دلار آمریکا، ۲/۴ میلیارد دلار بریتانیا و ۲/۱ میلیارد دلار فرانسه بوده است» (۴۵).

سرمایه گذاری و امپریالیسم با هم برابر نیستند - کشور آنگولا، علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های وسیع خود در کشور پرتغال، یک قدرت امپریالیستی نیست (۴۶). سرمایه‌گذاری‌های چین در آفریقا در کشورهای دریافت‌کننده (وام) با استقبال روبروست، برای این‌که سرمایه‌گذاری‌های چین در خدمت رفع مشکلات و خیم زیرساخت‌ها و بخش‌های بحرانی مالی کشورهای آفریقایی سودمند است. معاملات بر مبنای احترام به حق حاکمیت و برابری، و بدون اجبار انجام می‌گیرند. اقتصاددان مترقی یونانی و وزیر دولت قبلی، یانیس واروفاکیس اشاره که «چینی‌ها مداخله‌گر نیستند، بگونه‌ای که غربی‌ها هرگز نتوانسته‌اند این‌را درک کنند... بنظر می‌رسد که چینی‌ها هیچ‌گونه جامطلبی نظامی ندارند... بجای این‌که با پرسنل نظامی به آفریقا بروند، و مثل غربی‌ها مردم آفریقا را بکشند... آنها به آدیس ابابا رفتند و به دولت گفتند، «ما می‌بینیم که شما با زیرساخت‌هایتان چند مشکل دارید؛ ما ماپلیم برایتان فرودگاه‌های جدید بسازیم و سیستم راه آهن شما را بازسازی کنیم، برایتان سیستم تلفن ایجاد کنیم، و جاده‌های شما را بازسازی کنیم» (۴۷). واروفاکیس - که در پیش‌گفتارش اشاره می‌کند که بهیچ‌وجهی حامی حزب کمونیست چین نیست - می‌گوید که دلیل ارائه پیشنهادش خیره‌خواهی خالص نبود، بلکه ترجیحا جهت اعتمادسازی با دولت اتیوپی بود تا در موقعیت خوبی قراردادهای نفتی منعقد سازد. با این‌حال، این رویکردی اساسا متفاوت با رویکردهای اتخاذشده توسط کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی است که طی قرون گذشته جهت کسب و کار (تجارت) با کشورهای آفریقایی انجام گرفته است.

وام‌های چین مشروط به تحمیل ریاضت اقتصادی یا خصوصی‌سازی در کشورهای وام‌گیرنده نیست. در واقع، دسترسی به منابع مالی جایگزین بدین‌معناست که کشورهای مقروض مجبور به قبول شرایط ناعادلانه‌ای نیستند که توسط مؤسسات مالی غربی طی مدتی بسیار طولانی تحمیل شده است. همان‌گونه که وزیر سابق تجارت و صنعت آفریقای جنوبی، راب دیویس مطرح کرد، توسعه حضور چین در آفریقا «فقط می‌تواند چیز خوبی باشد... برای این‌که این امر بدین‌معناست که ما دیگر مجبور نیستیم هر چیزی را روی خط نقطه چین امضاء کنیم که با زور بما تحمیل می‌شود... ما اکنون جایگزین‌هایی داریم و این بفتح ما می‌باشد» (۴۸).

مارتین ژاک در کتاب خود: «وقتی که چین بر جهان حکم‌فرمایی کند» به این امر می‌پردازد: «کمک‌های چین بمراتب از کمک‌های کشورهای غربی کم‌توقع‌تر و دست و پاگیر است. در حالی‌که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مطابق با دستورکار ایدئولوژیکی امیال غربی، آزادی تجارت خارجی، خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت، تأکید دارند، اما موضع چین بسیار کمتر محدودکننده و اصولی است». ژاک می‌نویسد که تأکید چینی‌ها روی احترام به حاکمیت «اصلی است که آن‌ها آنرا غیرقابل انکار بحساب می‌آورند که مستقیما با تجربه تایخی خود خودشان در طول قرن تحقیر مرتبط می‌باشد» (۴۹).

افزایش سرمایه‌گذاری زیرساختی منجر به توسعه کشورهای می‌شود که با اجبار قدرت‌های امپریالیستی توسعه نیافته‌اند (خواندن اثر والتر رادنی در این باره این موضوع ضروری است) (۵۰). برای مثال، چیبوندا چیلو اشاره می‌کند که «در دهه قبل، کشورهای آفریقایی عمدتا بسوی چین روی آورده‌اند که کمک‌شان کند و زیرساخت‌های دیجیتالی آن‌ها را بسازند و توسعه دهند»، زیرا که «حمایت کمی از دولت‌های غربی جهت زیرساخت تکنولوژیکی دریافت کرده‌اند» (۵۱). چین، فعالانه مشوق انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات در آفریقا است.

در همین اثنا، شرکت‌های چینی در پروژه‌های توسعه سبز در سرتاسر قاره آفریقا، و در واقع در جهان در حال سرمایه‌گذاری هستند. مطابق با داده‌های دانش‌کده مالی و مدیریت فرانکفورت، چین در نه سال از دهه گذشته، بزرگترین سرمایه‌گذار در انرژی پاک بوده است (۵۲). آکادمی علوم چین در حمایت از پروژه‌های تحقیقاتی در آفریقا، از جمله تحقیقات در فلاح و کشاورزی با هدف پایان دادن به کمبود مواد غذایی بشدت درگیر است (۵۳). ده‌ها هزار از دانشجویان آفریقایی در دانشگاه‌های چین تحصیل می‌کنند، و در حال حاضر، چین «بیش‌تر از مجموع دولت‌های غربی پیشرفته به دانشجویان آفریقایی بورسیه دانشگاهی ارائه می‌دهد» (۵۴). محمد حسن، پوزیدنت آکادمی علوم جهانی، می‌گوید که «وقتی‌که صحبت از تحصیل دانشجویان بورسیه‌ای باشد، چین بهتر از هر کشور دیگری برای آفریقا کار می‌کند» (۵۵).

درگُل، رشد سرمایه‌گذاری و تجارت چین مورد استقبال کشورهای آفریقایی قرار گرفته و نقش مهمی در توسعه و پیشرفت این قاره بازی می‌کند.

چین قاطعانه به رویکرد «پنج‌نه» خود که بوسیله رئیس‌جمهور شی در نشست همکاری سران آفریقا و چین در پکن در سال ۲۰۱۸ بیان شد، پای‌بندست:

«عدم مداخله‌ای در امور داخلی کشورهای آفریقایی؛ عدم تحمیل امیال ما بر کشورهای آفریقایی؛ فهرست‌های عدم وابستگی سیاسی جهت کمک به آفریقا؛ و عدم کسب منافع خودخواهانه در سرمایه‌گذاری و همکاری مالی با آفریقا» (۵۶). آفریقا امپریالیسم را شناخته است و این رویکرد چین، شبیه رویکرد شناخته شده امپریالیسم نیست.

بنابراین، روابط چین با آفریقا تشابه بسیار کمی با «مسیر بخوبی پیموده شده» امپریالیست‌های بریتانیا، فرانسه، پرتغال، بلژیک، آلمان و آمریکا دارد. آفریقا تحت استعمار و نواستعماری اروپائیان، بسیار شبیه همان وضعیتی باقی‌مانده که مارکس در سال ۱۸۶۷ آنرا توصیف نمود: «یک تقسیم کار بین المللی جدید بوجود آمد، تقسیم‌کاری که متناسب با نیازهای کشورهای صنعتی مهم

است، و این امر بخشی از جهان را به یک حوزه غالباً کشاورزی جهت تولید غذا برای تأمین بخش دیگر (صنعتی) تبدیل می‌کند، که (تا به امروز همچنان) یک عرصه صنعتی برجسته باقی می‌ماند» (۵۷).

همانگونه‌ای که وزیر سابق کارهای عمومی لیبریا، دبلیو گاید مور می‌نویسد، تحت استعمار اروپایی‌ها «هرگز در مقیاس قاره‌ای، برنامه‌ای جهت ساخت زیرساخت راه‌های آهن، جاده‌ها، بنادر، دستگاه‌های تصفیه آب و نیروگاه‌های برق آفریقای وجود نداشته است»؛ در همین حال، «چین بمدت دو دهه، زیرساخت‌های بیش‌تری از غربی‌ها ساخته است که غرب در طول قرن‌ها در آفریقا بنا کرده‌اند» (۵۷).

رهبر استقلال موزامبیک، سامورا ماشل، رئیس‌جمهور از ۱۹۷۵ تا هنگام مرگش در ۱۹۸۶، سخنان مشابهی را درباره توسعه نیافتگی استعماری بیان داشت: «غربی‌ها می‌خواهند که آفریقا صنعت نداشته باشد، تا بدین‌وسیله به ارائه مواد اولیه ادامه دهند. آفریقا صنعت فولاد نداشته باشد، زیرا که این امر ممکن‌ست برای آفریقای‌ها یک لاکچری باشد. غربی‌ها می‌خواهند که آفریقا نه سد، نه پل، و نه کارخانه‌های نساجی برای لباس و نه پوشاک داشته باشد، و نه یک کارخانه کفش؟ نه، آفریقای‌ها لیاقت ندارد. نه، این‌ها برای آفریقای‌ها نیست» (۵۹).

آکون، موسیقیدان سنگالی - آمریکایی، در باره این موضوع، از کمپ‌سومی‌ها درک و بصیرت بیش‌تری از خود نشان می‌دهد، وقتی که می‌گوید: «هیچ‌کس به اندازه چینی‌ها برفع آفریقا انجام نداده است» (۶۰).

## چین و آمریکای لاتین

کمپانی‌های چینی نیز سرمایه‌گذاری بسیار زیادی در پروژه‌های زیرساختی آمریکای لاتین هزینه کرده‌اند، و بهمان خوبی بعنوان بزرگترین طلبکار و شریک تجاری اصلی این قاره تبدیل شده‌اند. مکس نتهانسون مشاهده نموده است که «مدت‌هاست دولت‌های آمریکای لاتین از زیرساخت‌های بی‌ثبات کشورهایشان گلّه و شکایت کرده‌اند» و این‌که چین «از سال ۲۰۰۵ با ارائه راه حل تقریباً ۱۵۰ میلیارد دلاری وام به کشورهای آمریکای لاتین گام برداشته است» (۶۱). رشد دخالت اقتصادی چین در آمریکای لاتین منجر به آن شده است که وزیر امور خارجه سابق آمریکا، ریکس تیلرسون - که با آرمان نامحدود ضدامپریالیستی اش شناخته نمی‌شود - چین را متهم به «قدرت امپریالیستی جدید کرده است... که با کاربرد سیاست‌مداری اقتصادی خود می‌خواهد منطقه (حیات خلوت آمریکا) را به مدار خود بکشاند» (۶۲).

بهرحال، نمایندگان طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم آمریکای لاتین، نقش چین را در آن قاره، «امپریالیستی» در نظر نمی‌گیرند. برای مثال، رئیس‌جمهور سابق ونزوئلا، هوگو چاوز، طی ۱۳ سال ریاست جمهوری ونزوئلا، شش بار از چین دیدار کرد و یک حامی سرسخت روابط چین و ونزوئلا بود. چاوز، چین را شریکی حیاتی در مبارزه برای جهانی جدید در نظر می‌گرفت، و گفته‌ای بیادماندنی دارد: «ما شش‌شوی مغزی شده ایم تا باور کنیم که اولین انسان روی ماه مهم‌ترین اتفاق قرن ۲۰ بود. اما نه، چیزهای بسیار مهم‌تری رخ داد، و انقلاب چین یکی از بزرگترین حوادث قرن ۲۰ بود» (۶۳).

دولت چاوز و جانشین وی همواره مشوق روابط اقتصادی چین با ونزوئلا بوده‌اند، و چین را هرگز امپریالیست در نظر نگرفته‌اند. برعکس، چاوز بر این باور بود که اتحاد با چین بمثابه سنگری علیه امپریالیسم - «دیواری بزرگ علیه سلطه طلبی آمریکایی» است (۶۴). تأمین مالی چین جهت توسعه پروژه‌های انرژی، معادن، تکنولوژی، ارتباطات تلفنی و مخابراتی، حمل و نقل، مسکن و فرهنگ، حیاتی بوده‌اند (۶۵)، و در نتیجه، در دو دهه گذشته در بهبود شرایط زندگی فقرا و ونزوئلایی، نقشی کلیدی ایفا کرده است. کوین گالاگر، در مثلث چین می‌نویسد که برنامه‌های بی‌نظیر ضد فقر ونزوئلا، با ترکیبی از «قیمت بالای نفت در سال‌های ۲۰۰۰ و... با صندوق مشترک با چین امکان‌پذیر گشت» (۶۶). «توسعه عظیم چین» از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۳ در سرتاسر قاره، «به افزایش محو نابرابری در آمریکای لاتین که ناشی از دوره اجماع واشنگتن بود، کمک کرد» (۶۷).

تفاوتی حیاتی که بین سرمایه‌گذاری چینی و غربی - بین «توسعه عظیم چین» در آمریکای لاتین و اجماع واشنگتن است - این‌ست که «وقتی که نوبت به بانک‌های چینی می‌رسد، مطابق با سیاست خارجی جامع عدم مداخله خود، هیچ نوع شرط و شروط سیاسی را تحمیل نمی‌کنند» (۶۸). ترجیحاً، سرمایه‌گذاران چینی با کشورهای وام‌گیرنده بطور یکسان و برابر برخورد می‌کنند و بر زمینه معاملات سودمند متقابل کار می‌کنند. از آنجایی که وام‌های چینی مشروط به ریاضت اقتصادی و خصوصی سازی نیستند، دولت‌های آمریکای لاتین قادر شده‌اند از سرمایه‌گذاری چین و خرید کالاهای اساسی استفاده کنند، و فقر و نابرابری را با نرخ بی‌سابقه‌ای کاهش دهند.

چاوز، رک و راست در مورد تفاوت بین چین و قدرت‌های امپریالیستی حرف زد: «چین بزرگ است، اما یک امپراتوری نیست. چین هیچ کشوری را زیر پا لگدمال نمی‌کند، به هر کشوری حمله نمی‌کند. به هر نقطه‌ای از جهان نمی‌رود تا روی کشورهای باغی بمب بریزد» (۶۹). این پویایی چین ادامه دارد. در مقایسه برخورد آمریکا با ونزوئلا و چین، وزیر امور خارجه خورخه، آریزا

گفت که: «کشور ما تحت حمله و تجاوز همیشگی آمریکا است ... به لطف خدا بشریت می‌تواند روی جمهوری خلق چین جهت تضمین صلح یا حداقل اختلافات کمتر حساب کند». آریزا، معاملات تجاری و سرمایه‌گذاری بین چین و ونزویلا را «از نوع عادلانه، منصف و برابر تنظیم شده، توصیف نمود» (۷۰).

فیدل کاسترو، این تفکر را بطور کلی رد کرد که چین یک قدرت امپریالیستی است - در حوزه ضدامپریالیستی هیچ کاهلی نیست. «بطور عینی، چین، امید نویدبخش و بهترین نمونه برای همه کشورهای جهان سوم جهان است... و به عنصر مهمی از تعادل، پیشرفت و حراست از صلح و ثبات جهانی تبدیل شده است» (۷۱). و ثابت شده است که کمک و رفاقت چین برای کوبای سوسیالیستی فوق‌العاده گران‌بهاست؛ اینک چین دومین شریک بزرگ تجاری جزیره (کوبا) و منبع اصلی حمایت‌های فنی آنست (۷۲).

چین با بولیوی تحت دولت مترقی ایوو مورالس نیز روابط فراوانی برقرار کرد. روزنامه نگار بولیوی، آلی وارگاس، در یکی از رویدادهای اخیر کارزار نه به جنگ سرد، درباره نقش چین در پرتاب اولین ماهواره مخابراتی بولیوی سخنرانی کرد: «بولیوی کشور کوچکی است و تخصصی جهت پرتاب موشک به فضا را ندارد، بنابراین با چین جهت پرتاب ماهواره ای کار کرد که، الان سیگنال‌های اینترنتی و تلفنی را به همه نقاط جهان، از آمازون تا آندیس و در اینجا در مناطق طبقه کارگر شهرهای بزرگ ارائه می‌دهد» (۷۳). وارگاس گفت که این پروژه نمونه ای مثبت از همکاری سودمند متقابل بوده است، زیرا که چین تخصص و سرمایه‌گذاری را برای بولیوی به ارمغان آورد، اما بدنبال مالکیت محصول نهایی نبود، زیرا که ماهواره متعلق به مردم بولیوی است.

همانند آفریقا، تهمت‌های امپریالیسم چین در آمریکای لاتین ارزش بررسی را ندارد. تجارت چین با آمریکای لاتین: چین در آمریکای لاتین سرمایه‌گذاری می‌کند؛ اما چین سعی نمی‌کند که بر آمریکای لاتین تسلط پیدا کند یا حاکمیت اش را به خطر بیندازد.

## ابتکار کمربند و جاده

استراتژی توسعه زیرساخت جهانی، معروف به ابتکار کمربند و جاده (بی آر آی) است، که چین در سال ۲۰۱۳ پیشنهاد کرده است. ابتکار کمربند و جاده از نظر میدان دید بی‌سابقه است، زیرا که بدنبال احیای جاده ابریشم قدیمی است - یک شبکه وسیع تجاری که در دوره دودمان هان (۲۰۶ سال قبل از میلاد مسیح - تا ۲۲۰ سال پس از میلاد مسیح) وجود آمد، که چین را با هند، آسیای مرکزی و دشت‌های فراتر از آن وصل می‌کرد. ابتکار کمربند و جاده بدنبال اشاعه ادغام و همکاری اقتصادی جهانی از طریق ساخت متعددی از جاده‌ها، خطوط راه آهن، پل‌ها، کارخانه‌ها، بنادر، فرودگاه‌ها، زیرساخت‌های انرژی و سیستم‌های اتصالات تلفنی و مخابرات است، که همه این‌ها، ادغام عمیق‌تر بازارها و تخصیص مؤثرتر منابع را امکان‌پذیر می‌کند.

در سراسر جهان، و از اوایل سال ۲۰۲۱، صد و چهل (۱۴۰) کشور از آسیا، اروپا، آفریقا، آمریکای لاتین و کارائیب، با امضای تقاهنامه به ابتکار کمربند و جاده چین پیوسته اند (۷۴). «تخمین زده می‌شود که» پروژه‌های سرمایه‌گذاری ابتکار کمربند و جاده، در ده سال از سال ۲۰۱۷، «بیش از ۱ تریلیون دلار سرمایه‌مالی خارجی به زیرساخت‌های خارجی اضافه نماید» (۷۵).

انگیزه اقتصادی بنیادی ابتکار کمربند و جاده اینست که از طریق توسعه همکاری و هم‌آهنگی به سراسر مرزها باعث پیشرفت می‌شود. همان‌گونه که اقتصاددان چینی جاستین ایفو لین ذکر کرده است: «هرچه تقسیم نیروی کار بیشتر باشد، بازده اقتصاد بالاترست. اما تقسیم نیروی کار، مشروط به میزان بزرگی یا کوچکی بازار است. در نتیجه، هرچه بازار بزرگتر باشد، نیروی کار تخصصی‌تر می‌شود» (۷۶).

از نظر سیاسی، این پروژه با رویکرد دیرینه چین در کاربُرد ادغام اقتصادی جهت افزایش ارزش (و از اینرو کاهش احتمالی) رویارویی مطابقت می‌کند. پیتر نولان می‌نویسد که: «چین در موقعیتی است که می‌تواند با استفاده از تجربه غنی خود و از طریق توسعه جاده ابریشم، سهم عمده‌ای در زیرساخت داخلی کشورهای جنوب شرقی و آسیای مرکزی داشته باشد. یکی از نتایج جنبی سیاسی حیاتی ابتکار کمربند و جاده «تحریک روابط خوب و هم‌آهنگ بین کشورهاست» (۷۷).

چین باتوجه به مساحت، موقعیت و سرشت اقتصادی منحصری‌فرد خود، در موقعیت خوبی قرار دارد که نیروی محرکه چنین پروژه‌ای باشد. سیاست‌مدار و آکادمیک پرتغالی، برونو ماچائیس، مشاهده نموده است که سرشت اساسی برنامه ریزی شده اقتصاد چین، با دولتی «که قاطعانه مسئول سیستم مالی است»، چین را قادر ساخته تا سریع و باثبات عمل کند و منابع عظیم مالی را به سمت و سوی پروژه‌های ابتکار کمربند و جاده تنظیم و رهبری نماید (۷۸). برای نمونه، درحال حاضر، متخصصین مهندسی چین، برخی از سخت‌ترین و ناهموارترین مناطق جهان را جهت جاده و راه آهن باز کرده اند.

اشلی اسمیت و کوین لین، که در انجمن انتشارات سوسیالیست دمکرات آمریکا (دی اس اس) می‌نویسند، براین باورند که ابتکار کمربند و جاده «بدون شک و تردید امپریالیست» است، و بمنظور اثبات موضع خود، بخش‌هایی از امپریالیست، بالاترین مرحله

**سرمایه داری** را انتخاب می‌کنند. **چین** سعی می‌کند که «بخش اضافی عظیم (سرمایه و تولیدات) خود را صادر کند، و مواد خام را جهت اقتصاد در حال رشد خود تضمین نماید، و برای تولیدات خود بازارهای جدیدی پیدا کند» (۷۹) **اشلی اسمیت** و **کوین لین** ادعا می‌کنند که **ابتکار کمربند و جاده چین**، همه کشورها را به «توسعه وابسته» وارد می‌سازد، حتی «برخی از کشورها را مانند **برزیل**، صنعت‌زدایی می‌کند و همه کشورها را جهت خدمت به نیازهای سرمایه داری **چین** تنزل می‌دهد».

تحلیل اخیر بیش‌تر می‌تواند گفته **مایک پمپو** باشد تا گفته ولادیمیر **لنین**، و مرتبط با **سیاست جنگ سرد جدید** در حال ظهور است که همه مشکلات اقتصادی را به گردن **چین** می‌اندازد. قطعاً همین‌طور است که بازارهای آزاد برخی از کسب و کارها را غیرقابل دوام می‌کند، اما در کل، ظهور **چین** بعنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری **برزیل** برای مردم هر دو کشور سودمند بوده است. در واقع، **وزیر امور خارجه برزیل** در دولت **لولا، سلسو آموریم**، رشد رابطه **چین** و **برزیل** را بمعنای قرار گرفتن **برزیل** در مرکز «پیکربندی دوباره جغرافیای تجاری و دیپلماتیک جهان» در نظر می‌گرفت (۸۰).

چنانچه واقعا **ابتکار کمربند و جاده** بدنبال تحمیل «توسعه وابسته» باشد، شاید تعجب آور باشد که تقریباً همه کشورهای جنوب جهانی – از جمله ۴۲ کشور از ۵۶ کشور قاره **آفریقا**، امضایشان را پای آن گذاشته اند. مسلماً همه بوقلمون‌ها برای کریسمس رأی نمی‌دهند؟ (ضرب المثل انگلیسی، یعنی نمی‌خواهند خودکشی کنند). در واقع، نظر اکثر کشورها نسبت به **ابتکار کمربند و جاده** بسیار مساعدست، برای این‌که دقیقاً چیزی را عرضه می‌کند که مورد احتیاج آن‌هاست، و دقیقاً همان چیزی است که امپریالیسم جهانی برای قرن‌ها از آن جلوگیری نموده است: یعنی توسعه. برای نمونه، الان فقط ۴۳ درصد از **آفریقای**‌ها به برق دسترسی دارند (۸۱). شبکه‌های جاده و راه آهن بطور ناشایسته‌ای توسعه نیافته‌اند. پس از قرن‌ها «مأموریت تمدن» اروپایی در **آفریقا**، مملو از همه بدبختی‌های سرمایه داری مدرن و اندکی پیشرفت بوده است.

جهت توسعه اقتصادی، پروژه‌های **ابتکار کمربند و جاده**، چارچوبی واقعی تأسیس می‌کند و بدین‌وسیله برای کشورهای سابقاً مستعمره شرایطی را ایجاد می‌نماید تا از وابستگی‌های **بایبند**، و از اجبار اقتصادی اعمال شده توسط آمریکا و متحدانش بگریزند. **بخش بزرگی از دلیل شکست اجماع واشنگتن** – یعنی تحمیل «**دکترین شوک**» اقتصادی – فراهم بودن تأمین مالی آلترناتیو، بویژه از بانک‌های چینی یا بانک‌های توسعه برهبری **چین** است؛ حتی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مجبور شده‌اند که از شرط و شروط وام خود کوتاه بیایند، زیرا که در حال حاضر، کشورهای مدیون آزادی‌های بهتری دارند. برای نمونه، **کوین گالاگر** اشاره می‌کند که، رهبران **آمریکای لاتین** «تمایلی ندارند که اقتصادهایشان را به سیاست‌های اجماع واشنگتن گره بزنند – بدین‌جهت است که آن‌ها تا حد زیادی بر این باورند که در **چین** آلترناتیوی برایشان وجود دارد» (۸۲). بعلاوه، مسیر سرمایه‌گذاری **ابتکار کمربند و جاده** به سمت و سوی پروژه‌هایی است که با طبیعت و محیط زیست سازگارند – برای نمونه، ۵۷ درصد سرمایه‌گذاری‌های انرژی **ابتکار کمربند و جاده**، انرژی‌های بادی، خورشیدی و آبی را در سال ۲۰۲۰ تشکیل می‌دهند، که از سال ۲۰۱۹، سی و هشت (۳۸) درصد افزایش داشته است (۸۳).

در حالی که غرب در کنار **ابتکار کمربند و جاده**، سر و صدای زیادی درباره «دیپلماسی دام بدهی» به راه انداخته است، اما واقعیت این‌ست که: «عملاً هر بررسی که به شرایط بدهی کشورهای در حال توسعه نگاه می‌کند، بدهی کشورهای در حال توسعه را دشوارتر از وامی می‌داند که **چین** واگذار کرده است» (۸۴). در پاسخ به اتهاماتی که **چین** با **ابتکار کمربند و جاده** «دام بدهی» در پاکستان ایجاد کرده است، سفیر **چین** متذکر شد که ۴۲ درصد از بدهی پاکستان متعلق به مؤسسات چندجانبه است، اما وام ویژه **چین** فقط ۱۰ درصد می‌باشد (۸۵). **دورا بروتیگام** و **مگ ریتمایر** با نوشته‌هایشان در **آتلانتیک** روایت دام بدهی را افشا نموده، و درباره نمونه استاندارد آن: **بندر هامبانتوتا در سریلانکا** (۸۶) از نظر قانونی تحقیق کرده‌اند. **بروتیگام** و **ریتمایر** توضیح می‌دهند که این تصویری که **چین** آزمندانانه دولت‌های ساده لوح را در جنوب جهانی فریب می‌دهد، «**بناحق هردو، پکن و کشورهای در حال توسعه ای را که با هم معامله می‌کنند به تصویر می‌کشد**»، در واقع دارای عنصری از **نژادپرستی** است، این نظریه ای است که اکثریت کشورهای **آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین** در صف استعمار **چینی** بسیار فریبکار قرار گرفته‌اند تا جایی که حتی به قایق‌های مسلح به توپ نیازی ندارد.

بدون تردید **ابتکار کمربند و جاده**، مشوق جهانی شدن است، اما جهانی شدن و امپریالیسم یکسان نیستند. **جاده ابریشم اصلی** «مرکز یکی از امواج اولیه جهانی شدن بود، که بازارهای شرقی و غربی را بهم متصل می‌کرد، ثروت بسیار زیادی بوجود آورد، و آداب و رسوم فرهنگی و مذهبی را درهم ادغام نمود. ابریشم، ادویه جات، و دیگر کالاهای ارزشمند **چین** به سمت و سوی غرب حرکت می‌کردند، حال آن‌که **چین**، طلا و دیگر فلزات گران‌قیمت، عاج و محصولات شیشه‌ای را دریافت می‌نمود (۸۷). این دادوستد آشکارا نوعی از جهانی شدن است، اما بدون سلطه و اجباری که از ویژگی‌های امپریالیسم است. توسعه دادوستد، ساخت زیرساخت و توسعه همکاری‌های دوستانه، همه نفع مردم کشورهای شرکت‌کننده است. مقایسه چنین پروسه‌ای با امپریالیسم همان‌گونه که بدست اروپای غربی، آمریکای شمالی و ژاپن اعمال می‌گردد، توهینی به صدها میلیون نفر در سراسر **آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین** است که متحمل فلاکت ناشی از استعمار و اطاعت نو استعماری شده‌اند. طبق گفته **هنری کسینجر**، با توجه به «اهمیت عملی تغییر مرکز ثقل جهان از **آتلانتیک به پاسیفیک**» (۸۸)، یقیناً قدرت‌های غربی نگران **ابتکار کمربند و جاده** هستند. اما این نباید چیزی برای ترسیدن سوسیالیست‌ها باشد.

## دریای چین جنوبی

«سیاست توسعه طلبی نظامی» چین در دریای چین جنوبی مثال دیگری از امپریالیسم چین است که مکرر به آن اشاره می‌شود. چین بر بخش عمده ای از دریای چین جنوبی ادعای حاکمیت دارد، و در این منطقه در سال‌های اخیر عملیات دریایی و ساخت جزیره های مصنوعی خود را افزایش داده است. ادعاهای چین با ادعاهای برونئی، اندونزی، مالزی، فیلیپین و ویتنام در چندین جا مشترک است که اصطکاک پیدا کرده است.

امیتال اتزبونی اشاره می‌کند که ادعاهای چین بر دریای چین جنوبی، در حالی که بزرگ و بلندپروازانه می‌باشند، اما منحصرآ خارق العاده نیستند. برای نمونه، «کانادا، روسیه، دانمارک و نروژ ادعاهای مشترکی نسبت به قطب شمال و اقیانوس منجمد شمالی دارند و جهت تقویت مواضع خود در این مناطق، پروژه های اکتشافاتی و مانورهای نظامی انجام داده اند» (۸۹). حتی در خود دریای چین جنوبی، سایر کشورها ادعاهای جاه طلبانه ای دارند و درگیر ساختمان‌های نظامی هستند. جود و دوار در نظاره کرده است که تاحدزیادی، ساخت جزیره توسط چین در پاسخ به اقدامات سایر کشورهای منطقه صورت گرفته است: «چین در اقدامات خود در این جزایر مورد بحث، می‌تواند به درستی اعلام کند که بیش‌تر از سایر کشورها کاری نکرده است ... بندرت [گفته شده است] که تایوان بمدت زیادی در تایپینگ، مالزی در تپه دریایی چلچله، ویتنام در جزیره اسپارتلی و فیلیپین در تیتو باندهای فرودگاهی دارند» (۹۰).

آن‌گونه که بکرات ادعا می‌شود، دل‌بستگی چین نسبت به جزایر دریای چین جنوبی، نه جدید و نه مرتبط با کشف منابع طبیعی در آن جزایر است (۹۱). این جزایر که حداقل به مدت ۲۰۰۰ سال محل توقف مهم کشتی‌های چینی بوده اند، قابل سکونت نیستند؛ و چین این جزایر را از زمان دودمان دان متعلق بخود می‌داند.

نیت چین از تأکید بر حاکمیت بر بیش‌تر دریای چین جنوبی، هیچ ربطی به «سیاست توسعه طلبی» ندارد، بلکه همه چیز به تضمین امنیت اقتصادی و نظامی چین مرتبط است. رابرت کاپلان می‌نویسد، بهمان مقداری که دریای مدیترانه برای اروپا مهم است، دریای چین جنوبی برای چین در آسیا «منحصراً حیاتی» است (۹۲). پایگاه‌های چین در دریا هیچ اثری بر کشتی‌رانی یا فعالیت‌های معمولی صلح آمیز ندارد، هدف چین تقلیل آسیب‌پذیری استراتژیک و ممانعت از هر نوع تلاش قدرت‌های متخاصم جهت تحمیل محاصره است (۹۳)، و اما باتوجه به نظامی‌گری لاینقطع آمریکا در منطقه و تلاش آشکارش جهت ایجاد اتحادی پاسیفیکی علیه چین، این چیزی بیش‌تر از فقط یک مشکل فرضی انتزاعی است. جهت نمونه، تنها مسیر عمده کشتی‌رانی از دریای جنوبی چین به اقیانوس هند از طریق تنگه مالاکا می‌باشد؛ و اگر به آمریکا اجازه داده شود که کنترل کامل اقیانوس‌ها را که پی‌گیریش است بدست آورد، در موقعیتی قرار می‌گیرد که در اسرع وقت تأمین منابع انرژی چین را قطع کند.

پیتر فرانکوپان می‌نویسد: «حال و آینده چین به این وابسته است که بتواند اطمینان حاصل کند می‌تواند چیزهای مورد نیازش را بدون خطر، با امنیت و بدون وقفه و مزاحمت بدست آورد – و مطمئن شود جلوی آن‌هایی را بگیرد که علاقمند به مدیریت یا محدود کردن رشد اقتصادی (چین) هستند، تا نتوانند مسیرهای رفت و برگشت به سایر بازارهای دیگر جهان را تهدید کنند» (۹۴).

باتوجه به حقوقی که آمریکا، بریتانیا، فرانسه و دیگران در منطقه اظهار کرده اند، دل‌و‌پاسی‌ها درباره توسعه طلبی چین در پاسیفیک نابجا و ریاکارانه است. براساس کنوانسیون سازمان ملل درباره قانون دریاها (یو ان سی ال ا س)، تصویب شده در سال ۱۹۹۲ – که آمریکا بویژه، از امضایش خودداری کرده است – به هر کشوری به یک حوزه اقتصادی انحصاری (ای بی زد) ۲۰۰ مایل دریایی در اطراف سرزمین خود تعلق گرفته است. توافق‌نامه حقوق ویژه حوزه اقتصادی انحصاری به اکتشاف و استفاده از منابع دریایی، منجمله، تولید انرژی از آب و باد اجازه داده است. پیتر نولان، اظهار نظر می‌کند که براساس این سیستم، حوزه اقتصادی انحصاری چین کمتر از یک میلیون کیلومتر مربع است (۹۵). در ضمن، فرانسه ۱۰ میلیون کیلومتر مربع، آمریکا ۱۰ میلیون کیلومتر مربع، و حکومت پادشاهی انگلستان ۶ میلیون کیلومتر مربع حوزه اقتصادی انحصاری دارد که حاصل تداوم پایگاه‌های استعماری است. سرزمین‌های خارج از کشور بریتانیا شامل فاکلند (مالویناس)، جزایر ساندویچ، جزایر بریتانیایی، جزایر کایمن، مونسرات، سرزمین بریتانیایی اقیانوس هند و پیتکارینز است - که مجموع آن‌ها هزاران مایل از بریتانیا دور هستند. جزایر پیتکارینز، گروهی متشکل از چهار جزیره آتشفشانی در پاسیفیک جنوبی، با ترکیب جمعیتی بالغ از ۷۰ نفر، حوزه اقتصادی انحصاری مشابهی با چین – با جمعیت یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر، برای بریتانیا ارائه می‌دهد. بنابراین، از آنجایی که یک مسئله استعمار دریایی وجود دارد، پس ما باید درباره اش موضع‌گیری کنیم، و مسلماً این چنین است.

چندین مسئله ارضی قدیمی در دریای چین جنوبی وجود دارند، که جهت حل آن‌ها به زمان و حسن تفاهم نیازست. این مسائل را تنها می‌توان در درجه اول توسط خود کشور های منطقه حل و فصل کرد. نظامی کردن منطقه بر هبری آمریکا، دامن زدن عمدی به مشاجره های نسبتاً ساکت، و گشت زنی های «آزادی دریایی» نیروی دریایی آمریکا – باتوجه به این‌که «در سال بیش از ۱۰۰ هزار کشتی از طریق دریای جنوبی چین [که از آن] عبور می‌کنند، کاملاً غیر ضروری است. زیرا حتی یک مورد مشخص از آزادی دریایی تحت تأثیر قرار نگرفته است (۹۶) – تنها در خدمت افزایش تنش ها، سطح تهدید حس شده توسط چین و به تأخیر انداختن راه حل است.

درواقع، اعمال آمریکا (نیازی به گفتن ندارد که با حمایت کامل بریتانیاست) (۹۷)، موجد یکی از بغرنج‌ترین و ضعیف‌ترین نقاط اشتعال در جهان امروز است.

شکایت از توسعه طلبی چین در دریای جنوبی یعنی غوطه ور شدن در آب‌های خطرناکی که دقیقاً در کنار سُلطه طلبی آمریکاست.

خواستنه کلیدی جهت جنبش صلح و ضدامپریالیست‌ها باید پایان دادن به نظامی شدن منطقه برهبری آمریکا، همراه با حمایت از مذاکرات مسالمت آمیز بین کشورهای باشد که مدعی رقابت ارضی هستند (مثالی از این نوع، چارچوب مذاکره برای یک دستور العمل رفتاری در دریای جنوبی چین است که در سال ۲۰۱۷، مورد توافق چین و کشورهای عضو آسه آن قرار گرفت) (۹۸).

## جهان چندقطبی پیش شرط لازم پیش روی سوسیالیستی است

شعار نه و اشنگتن نه پکن، بلکه سوسیالیسم انترناسیونالیستی، بیانیه ای پرشور مبنی بر اینست که طبقه کارگر جهانی نمی‌تواند جهت پیش روی بسوی سوسیالیسم با همکاری آمریکا یا چین امید داشته باشد؛ این‌که رقابت بین هردو کشور از نظر ویژه گی، درون امپریالیستی است؛ و هردو کشور مدلی از روابط بین المللی را ترویج می‌کنند که فقط جهت منافع هژمونیک خود طراحی شده است.

بهرحال، از آنجایی که ارزیابی دقیق‌تر اثبات می‌کند که چین امپریالیست نیست، مارکسیست‌ها باید سعی کنند که استراتژی چین را تجزیه و تحلیل نموده و میزان فرصتی را که جهت پیش روی سوسیالیستی جهانی ارائه می‌دهد، مشخص کنند. شاید شعار صحیح نه به و اشنگتن، بلکه پکن، و انترناسیونالیسم سوسیالیستی نزدیکتر باشد. این بسادگی موضوعی بی اساس برای کنجکاوای چپ رادیکال نیست. ما موافقت کرده ایم که بشریت با مجموعه ای از مشکلات لاینحل روبروست که نمی‌توان آن‌ها را در چارچوب سرمایه داری حل کرد؛ این‌که حذف تضاد اساسی تولید اجتماعی و مالکیت خصوصی شرط لازم برای تضمین آینده بشریت است. اگر شانس موجود باشد که استراتژی چین می‌تواند به ساخت مسیر سوسیالیستی کمک کند، باید آن را بررسی نموده و جدی گرفت.

در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، چین انقلابی یک سیاست خارجی انقلابی صریح ضدامپریالیستی را پی‌گیری می‌کرد، برای جنبش‌های آزادی‌بخش در ویتنام، الجزایر، موزامبیک، زیمبابوه و جاهای دیگر حمایت حیاتی ارائه داد (۹۹). فقط یکسال بعد از اعلام جمهوری خلق چین، ارتش داوطلب خلق چین جهت ارائه کمک خلق کره علیه جنگ نسل کشی که بوسیله آمریکا و متحدانش شروع شد، از رودخانه یالو عبور کرد (۱۰۰). سه میلیون چینی در آن جنگ جنگیدند، و تقریباً ۱۸۰ هزار نفر جانشان را از دست دادند. اگرچه مشاجره شدید ایدئولوژیک بین چین و اتحاد شوروی منجر به برخی مواضع ارتجاعی عینی شد (برای نمونه/مثال در آنگولا و افغانستان)، اما اصل راهنمای سیاست خارجی چین، ضدامپریالیسم فعال بود.

در اوایل سال‌های ۱۹۷۰، پس از بیش از دو دهه عداوت شدید، پنجره امید جهت بهبود روابط چین و آمریکا باز شد. این امر زمینه را برای چین فراهم نمود که در سال ۱۹۷۱، دوباره کرسی خود را در سازمان ملل بدست بیاورد و در پایان دهه روابط رسمی و دیپلماتیک با آمریکا را برقرار نمود. با آغاز رفرم های اقتصادی در سال ۱۹۷۸، چین سریعاً به دنبال سرمایه گذاری خارجی، و تجارت با آسیای جنوبی شرقی، ژاپن و آمریکا بود. نیاز به ایجاد یک محیط تجاری مطلوب منجر به اتخاذ «سیاست همسایگی خوب» گشت، که شامل تقلیل حمایت از مبارزه مسلحانه چپ در مالزی، تایلند و جاهای دیگر بود. پیش‌نهاد دنگ شیائوپینگ «مخفی نمودن توانایی‌هایمان و صبور بودن» در ماهیت بمعنای این بود که چین ب فکر خودش باشد و بر توسعه داخلی خودش متمرکز شود.

بهرحال، در بیش از ۲۰ سال گذشته، و بویژه در دهه گذشته، چین در سیاست خارجی خود، با تمرکز قوی بر چندقطبی فعال‌تر شده است: «مدلی از مراکز متعدد قدرت، که همگی با ظرفیت معینی جهت تأثیرگذاری بر امور جهانی، نظم مذاکره شده ای را شکل بدهند» (۱۰۱). چنین نظم جهانی بویژه هژمونیک نیست؛ هدفش گذار از نظم جهانی تک‌قطبی تحت سُلطه آمریکا به سیستمی مساوی‌تر از روابط بین المللی است که در آن قدرت‌های بزرگ و بلوک‌های منطقه ای باهم همکاری و رقابت کنند. وابستگی متقابل بین قدرت‌های متفاوت، و سطوح قابل مقایسه قدرت آن‌ها، هزینه و خطر جنگ را افزایش می‌دهد، و بدین‌وسیله، منجر به تشویق و ترویج صلح می‌شود.

اگرچه روایت چندقطبی آشکارا به ضدامپریالیسم اشاره ای نمی‌کند، اما روشن است که یک جهان چندقطبی بر نفی پروژه هژمونیک آمریکا برای کنترل نظامی و اقتصادی کره زمین دلالت ضمنی دارد. بدین‌ترتیب، سرشت اساسی آن ضدامپریالیستی است، بهمین دلیل است که در دوایر سیاستی آمریکا با چنین اهانتی مواجه می‌شود؛ و این‌که جهان چندقطبی مشخص کننده

جهانیست که بسار متفاوت از «رهبری جهانی آمریکا» بنظر می‌رسد (۱۰۲)، جهانی‌که دیگر آمریکا «در شایستگی خود جهت فراافکنی قدرت در سراسر جهان بی‌همتا نیست» (۱۰۳).

همان‌گونه در بالا متذکر شدیم، این واقعیت که چین به عنوان منبع سرمایه‌گذاری و مالی وجود دارد، کمک بزرگی به کشورهای در حال توسعه جهان (و در واقع بخش‌هایی از اروپا) است، که دیگر مجبور نیستند مجازات ریاضت اقتصادی و خصوصی سازی را به عنوان شرایط وام‌های اضطراری بپذیرند.

جنی کلگ می‌نویسد که «کشورهای در حال توسعه در کل ممکن است با فرصت‌های ایجاد شده توسط رشد چین، فضای بیشتری برای انعطاف‌پذیری پیدا کنند تا ترکیب دولت و بازار خود را پی‌گیری نمایند، و حتی تجربیات سوسیالیستی را کشف کنند که در سال‌های ۱۹۸۰ بدستور صندوق بین‌المللی پول (آی ام اف) مجبور به ترک آن‌ها شده بودند (۱۰۴). این نکته مهمی است. جهان چندقطبی مسیری را برای حاکمیت بیشتر کشورهای در حال توسعه باز می‌کند؛ بقول نوشته‌های بیادماندنی سمیر امین، حلقه خفه‌کننده امپریالیستی (آمریکا، اروپا، ژاپن) پیرامون را می‌شکند، و با این عمل، «چارچوبی را جهت کنترل ممکن و ضروری بر سرمایه‌داری فراهم می‌کند» (۱۰۵). از طریق تشکلاتی مانند بریکس (اتحاد بین‌المللی پنج اقتصاد بزرگ در حال ظهور: برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی)، بازار همکاری چین و آفریقا، بازار چین و جامعه آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب و دیگران، چین قویا همکاری جنوب - جنوب را ترویج می‌کند و بطور کلی جهت پیش‌برد منافع کشورهای در حال توسعه کمک می‌نماید.

کلگ اشاره می‌کند که «آنچه که با رشد چین در خطر است ... یک انتخاب واقعی بر روی الگوی آینده نظم بین‌الملل است: آیا هدف استراتژیک آمریکا از یک جهان تک‌قطبی جهت تقویت و گسترش الگوهای استثمار موجود بهتر است، یا الگوی چندقطبی و دموکراتیک برای جهانی عادلانه‌تر، منصف و صلح‌آمیزتر؟» (۱۰۶). برای چپ صدور یک طاعون برای هردو خانه چیزی نیست جز یک گم‌دی. (ضرب‌المثل‌های فارسی: «هر دو را با یک چوب راندن است».)

## «نه واشنگتن نه پکن» در واقع بمعنای حمایت از واشنگتن است

در این مقاله، من سعی کرده‌ام اثبات کنم که سرشت اساسی سیاست‌های جهانی در دوران کنونی نه رقابت بین‌امپریالیستی بین آمریکا و چین، بلکه ترجیحاً مبارزه بین فشار بر رهبری آمریکا جهت تدویم هژمونی آمریکا و اصرار به ایجاد نظم جهانی چندقطبی بر رهبری چین است. بعلاوه، من تلاش کرده‌ام ثابت کنم که جهان چندقطبی فرصت‌های بیشتری جهت صلح و توسعه، و زمینه مطلوب‌تری برای پیش‌روی بشریت بسوی سوسیالیسم ارائه می‌دهد. در واقع، اگر مارکسیست‌ها مستقل از همه ملیت‌ها «به فکر منافع مشترک کل پرولتاریا باشند» (۱۰۷)، باید از جنبش جهان چندقطبی حمایت کنند. چین این جنبش را رهبری می‌کند، و آمریکا اپوزسیون آن را رهبری می‌کند.

اگر یک جنبش سیاسی در حال رشد در سمت چپ حزب کمونیست چین وجود داشته باشد که بدنبال ادامه استراتژی مترقی جهانی چین باشد، اما رفرفرم‌های بازار پس از مائو و گذار به یک سیستم تعاونی‌های تحت کنترل کارگران را برگرداند (برای نمونه)، چپ‌های غربی باید شایستگی‌های وابسته به حمایت از چنین جنبشی را علیه دولت حزب کمونیست چین داشته باشند. اما این یک خیال‌واهی محض است. اپوزسیون دولت حزب کمونیست چین در وهله اول از سوی عناصر حامی غرب و نئولیبرال می‌آید که بدنبال تضعیف سوسیالیسم و عقب‌انداختن پروژه ایجاد جهان چندقطبی هستند. در ضمن، کارگران و دهقانان چین رویهم‌رفته حامی دولت هستند، و چرا نباشند؟

در چهار دهه گذشته از سال ۱۹۸۱، شمار افرادی که در چین مطابق با تعریف بین‌المللی در فقر مطلق زندگی می‌کردند از ۸۵۰ میلیون نفر به صفر رسیده است (۱۰۸). استانداردهای زندگی همواره در تمام سطوح جامعه بهتر شده است. دست‌مزدها در حال افزایش، و رفاه اجتماعی در حال پیشرفت است. بر مبنای مطالعه وسیعی که دانشکده دولتی کندی در دانشگاه هاروارد انجام داده است، ۹۳ درصد از خلق چین از دولت مرکزی خود خرسند هستند (۱۰۹). حتی مدیر سابق عملیات و اطلاعات ام‌آی ۶، نایجل اینکستر، با بغض و کینه تصدیق می‌کند که «اگر هم چیزی باشد، شواهد عینی اشاره به رشد و افزایش سطح رضایت عمومی درون چین درباره عملکرد دولت خودشان است» (۱۱۰). شرایط اساسی که منجر به تحریک مردم شود تا علیه دولت خود شورش کنند، واقعاً شایع نیست.

علی‌رغم این‌که شخص در مورد سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی چه فکر می‌کند، هر کسی که در سمت و سوی چپ است، باید از چین در مقابل حملات امپریالیستی بر رهبری آمریکا و جنگ سرد جدید حمایت کند. ارنست ماندل، اقتصاددان تروتسکیست بلژیکی، بهیچوجه حامی سوسیالیسم شوروی نبود، اما وی سرسختانه اصرار داشت که باید از اتحاد شوروی در مقابل امپریالیسم دفاع نمود. ارنست ماندل با استدلال علیه شعار تونی کلیف: «نه واشنگتن نه مسکو»، نوشت: «چرا، اگر دفاع از اس‌پی‌دی [حزب سوسیال دموکرات آلمان]، با وجود رهبری نوسک‌ها - قاتلان کارل لیبکنشت و رزا لوکزامبورگ - در برابر فاشیسم امکان‌پذیر است، آیا دفاع از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی علیه امپریالیسم امکان‌پذیر نیست؟» (۱۱۱).

باشد که در خاتمه کمپ سومی‌ها به همین سؤال در ارتباط با چین پاسخ دهند.

برگرداننده شده از:

Neither Washington Nor Beijing?

[/https://invent-the-future.org/2021/02/neither-washington-nor-beijing](https://invent-the-future.org/2021/02/neither-washington-nor-beijing)

منابع:

1. Kantha SS. Nutrition and health in China, 1949 to 1989. *Prog Food Nutr Sci.* 1990;14(2-3):93-137. PMID: 2293245. ←
2. *Life expectancy at birth, total (years) – China*, World Bank Data, accessed 20 January 2021, <<https://data.worldbank.org/indicator/SP.DYN.LE00.IN?locations=CN>>. ←
3. Jowett, A.J. Patterns of literacy in the People's Republic of China. *GeoJournal* 18, 417–427 (1989). <https://doi.org/10.1007/BF00772696> ←
4. *Literacy rate, adult total (% of people ages 15 and above) – China*, World Bank Data, accessed 20 January 2021, <<https://data.worldbank.org/indicator/SE.ADT.LITR.ZS?locations=CN>>. ←
5. Hu, X 2017, *Women dominate higher education in China*, Xinhua, accessed 20 January 2021, <<http://en.people.cn/n3/2017/1028/c90000-9285962.html>>. ←
6. Westcott, B 2020, *China has reached a major milestone in ending absolute poverty. But the Communist Party isn't celebrating yet*, CNN, accessed 8 January 2021, <<https://edition.cnn.com/2020/11/27/asia/china-xi-jinping-poverty-alleviation-intl-hnk/index.html>>. ←
7. Martinez, C 2019, *China leads the way in tackling climate breakdown*, Invent the Future, accessed 8 January 2021, <<https://www.invent-the-future.org/2019/10/china-leads-the-way-in-tackling-climate-breakdown/>>. ←
8. Smith, A 2019, *The Bitter Fruit of Trump's China-bashing*, Socialist Worker, accessed 20 January 2021, <<https://socialistworker.org/2019/02/24/the-bitter-fruit-of-trumps-china-bashing>>. ←
9. Plavšić, D 2020, *The China question*, Counterfire, accessed 15 February 2021, <<https://www.counterfire.org/articles/analysis/21808-the-china-question>>. ←
10. Thomas, M 2019, *Neither Washington nor Beijing, but international socialism!*, Workers' Liberty, accessed 11 January 2021, <<https://www.workersliberty.org/story/2019-08-29/neither-washington-nor-beijing-international-socialism>>. ←
11. Plavšić, *op cit* ←
12. Hung, H 2020, *The US-China Rivalry Is About Capitalist Competition*, Jacobin, accessed 9 January 2021, <<https://www.jacobinmag.com/2020/07/us-china-competition-capitalism-rivalry>>. ←
13. Plavšić, D 2020, *China: a socialist force for good or an imperial superpower in the making? An historical evaluation*, Counterfire, accessed 06 January 2021, <<https://www.counterfire.org/articles/analysis/21612-china-a-socialist-force-for-good-or-an-imperial-superpower-in-the-making-an-historical-evaluation-long-read>>. ←
14. Towse, B 2020, *Neither Washington nor Beijing: The Left Must Stand With the Uighurs*, Novara Media, accessed 15 February 2021, <<https://novaramedia.com/2020/08/05/neither-washington-nor-beijing-the-left-must-stand-with-the-uighurs/>>. ←
15. Friedman, E 2020, *Socialists Should Side With Workers — Not the Chinese or American Ruling Class*, Jacobin, accessed 7 January 2021, <<https://jacobinmag.com/2020/04/china-united-states-new-cold-war-nationalism-socialists>>. ←

16. Shachtman M 1940, *The Soviet Union and the World War*, New International, accessed 7 January 2021, <<https://www.marxists.org/archive/shachtma/1940/04/ussrwar.htm>>. ↵
17. *Manifesto of the International Socialist Congress at Basel (1912)*, Marxist Internet Archive, accessed 8 January 2020, <<https://www.marxists.org/history/international/social-democracy/1912/basel-manifesto.htm>> ↵
18. Lenin, V 1914, *The War and Russian Social-Democracy*, Marxist Internet Archive, accessed 8 January 2021, <<https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1914/sep/28.htm>>. ↵
19. *ibid* ↵
20. Lenin, V 1916, *Imperialism and the Split in Socialism*, Marxist Internet Archive, accessed 9 January 2021, <<https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/oct/x01.htm>>. ↵
21. Bush, D 2018, *Neither Washington Nor Moscow: origins and applying it today*, Counterfire, accessed 9 January 2021, <<https://www.counterfire.org/articles/opinion/19399-neither-washington-nor-moscow>>. ↵
22. McGregor, S 2002, *Neither Washington nor Moscow*, International Socialism, accessed 12 January 2021, <<https://www.marxists.org/history/etol/newspape/isj2/2002/isj2-097/mcgregor.htm>>. ↵
23. Lenin, cited in Shachtman *op cit* ↵
24. Dictionary.com, *imperialism*, accessed 13 January 2021, \. ↵
25. Lenin, V 1916, *Imperialism, the Highest Stage of Capitalism* (chapter 7), Marxist Internet Archive, accessed 13 January 2021, <<https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch07.htm>> ↵
26. Amin, Samir. *The Implosion of Contemporary Capitalism*, Monthly Review Press, New York, 2013, p.1 ↵
27. Gowans S, *Patriots, Traitors and Empires: The Story of Korea's Struggle for Freedom*, Baraka Books, Canada, 2018 ↵
28. Amin, Samir. *The Implosion of Contemporary Capitalism*. New York: Monthly Review Press, 2013, p32 ↵
29. Marx, Karl. *Capital: A Critique of Political Economy. V. 1*: Penguin Classics. London ; New York, N.Y: Penguin Books in association with New Left Review, 1981, p171 ↵
30. Chen, Xi 2019, *TAZARA documentary reaffirms China-Africa relations*, Global Times, accessed 17 January 2021, <<https://www.globaltimes.cn/content/1169284.shtml>>. ↵
31. *The 100 largest companies in the world by market capitalization in 2020*, Statista, accessed 18 January 2021, <<https://www.statista.com/statistics/263264/top-companies-in-the-world-by-market-capitalization/>>. ↵
32. McKinsey Global Institute 2019, *China and the world: Inside the dynamics of a changing relationship*, McKinsey, accessed 19 January 2021, <<https://www.mckinsey.com/featured-insights/china/china-and-the-world-inside-the-dynamics-of-a-changing-relationship#>>. ↵
33. Plavšić, *China: a socialist force for good or an imperial superpower in the making?*, *op cit* ↵
34. Chomsky, N 2010, *Noam Chomsky in China (partial transcript)*, The Noam Chomsky Website, accessed 22 January 2021, <<https://chomsky.info/20100822/>>. ↵
35. Kroeber, Arthur R. *China's Economy: What Everyone Needs to Know*. New York, NY: Oxford University Press, 2016, p225 ↵
36. Mao, Z 1953, *On state capitalism*, Marxist Internet Archive, accessed 22 January 2021, \. ↵
37. Li Z, Kotz D 2020, *Is China Imperialist? Economy, State, and Insertion in the Global System*, American Economic Association, accessed 23 January 2021, <<https://www.aeaweb.org/conference/2021/preliminary/paper/e4D3fNd3>>. ↵
38. Cited in Liu, Mingfu. *The China Dream: Great Power Thinking & Strategic Posture in the Post-American Era*. New York, NY: CN Times Books, 2015. Kindle edition. ↵
39. Martinez, C 2018, *Is China the new imperialist force in Africa?*, Invent the Future, accessed 24 January 2021, <<https://www.invent-the-future.org/2018/10/is-china-the-new-imperialist-force-in-africa/>>. ↵
40. Bräutigam, D 2018, *U.S. politicians get China in Africa all wrong*, Washington Post, accessed 24 January 2021, <<https://www.washingtonpost.com/news/worldpost/wp/2018/04/12/china-africa/>>. ↵

41. Soto, A 2020, *Africa Seen Getting More Debt Relief From China Than Bondholders*, Bloomberg, accessed 28 January 2021, <<https://www.bloomberg.com/news/articles/2020-06-18/africa-seen-getting-more-debt-relief-from-china-than-bondholders>>. ↵
42. Bräutigam, *op cit* ↵
43. Krause-Jackson, F 2011, *Clinton Chastises China on Internet, African 'New Colonialism'*, Bloomberg, accessed 24 January 2021, <<https://www.bloomberg.com/news/articles/2011-06-11/clinton-chastises-china-on-internet-african-new-colonialism->>. ↵
44. Pilling, D 2018, *Bolton accuses China and Russia of 'predatory practices' in Africa*, Financial Times, accessed 24 January 2021, <<https://www.ft.com/content/6645a26a-ff08-11e8-ac00-57a2a826423e>>. ↵
45. Budd, A 2018, *China, the US and imperialism*, Socialist Review, accessed 24 January 2021, <<http://socialistreview.org.uk/431/china-us-and-imperialism>>. ↵
46. Gatinois, C 2014, *Portugal indebted to Angola after economic reversal of fortune*, The Guardian, accessed 26 January 2021, <<https://www.theguardian.com/world/2014/jun/03/portugal-economy-bailout-angola-invests>>. ↵
47. *Yanis Varoufakis on Chinese 'Imperialism' (2020)*, YouTube, accessed 26 January 2021, <[https://www.youtube.com/watch?v=03l3Ra4bL\\_A](https://www.youtube.com/watch?v=03l3Ra4bL_A)>. ↵
48. Anderlini, J 2010, *Pretoria defends China's Africa policy*, Financial Times, accessed 26 January 2021, <<https://www.ft.com/content/302f88ca-af8a-11df-a172-00144feabdc0>>. ↵
49. Jacques, Martin. *When China Rules the World: The End of the Western World and the Birth of a New Global Order*. 2. ed. New York, NY: Penguin Books, 2012, p425 ↵
50. Rodney, Walter. *How Europe Underdeveloped Africa*. New edition. Brooklyn: Verso, 2018. ↵
51. Chimbelu, C 2019, *Investing in Africa's tech infrastructure. Has China won already?*, Deutsche Welle, accessed 26 January 2021, <<https://www.dw.com/en/investing-in-africas-tech-infrastructure-has-china-won-already/a-48540426>>. ↵
52. Campbell, C 2019, *China Is Bankrolling Green Energy Projects Around the World*, Time, accessed 26 January 2021, <<https://time.com/5714267/china-green-energy/>>. ↵
53. Roussi, A 2019, *Chinese investments fuel growth in African science*, Nature, accessed 27 January 2021, <<https://www.nature.com/immersive/d41586-019-01398-x/index.html>>. ↵
54. Jack, A 2020, *China surpasses western government African university scholarships*, Financial Times, accessed 27 January 2021, <<https://www.ft.com/content/4b2e6c1c-83cf-448a-9112-477be01d2eee>>. ↵
55. Roussi, *op cit* ↵
56. Needham, K 2018, *China waives debt, promises 'no imposition of will' on African nations*, Sydney Morning Herald, accessed 29 January 2021, <<https://www.smh.com.au/world/asia/china-waives-debt-promises-no-imposition-of-will-on-african-nations-20180904-p501nr.html>>. ↵
57. Marx, *op cit*, p578 ↵
58. Moore, W 2020, *China has built more infrastructure in Africa in two decades than the West has in centuries*, Pearls and Irritations, accessed 1 February 2021, <<https://johnmenadue.com/w-gyude-moore-china-has-built-more-infrastructure-in-africa-in-two-decades-than-the-west-has-in-centuries/>>. ↵
59. Machel, Samora, and Barry Munslow. *Samora Machel, an African Revolutionary: Selected Speeches and Writings*. Third World Books. London : Totowa, N.J., USA: Zed Books ; US Distributor, Biblio Distribution Center, 1985, p90 ↵
60. *Akon: No Country in the World Has Done More Good for Africa than China (2020)*, YouTube, accessed 27 January 2021, <<https://www.youtube.com/watch?v=YtStkSHgQiA>>. ↵
61. Nathanson, M 2018, *How to Respond to Chinese Investment in Latin America*, Foreign Policy, accessed 28 January 2021, <<https://foreignpolicy.com/2018/11/28/how-to-respond-to-chinese-investment-in-latin-america/>>. ↵
62. Tan, H 2018, *China says Rex Tillerson is demonstrating US 'disdain' and 'paranoia'*, CNBC, accessed 28 January 2021, <<https://australianmuseum.net.au/chinese-scroll-painting-h533>>. ↵
63. 2006, *Chávez praises China as he starts 6-day visit*, New York Times, accessed 29 January 2021, <<https://www.nytimes.com/2006/08/23/business/worldbusiness/23iht-ven.html>>. ↵

64. Watts, J 2006, *Chávez says China deal 'great wall' against US*, The Guardian, accessed 29 January 2021, <<https://www.theguardian.com/world/2006/aug/25/venezuela.china>>. ↵
65. Robertson, E 2014, *Venezuela Receives US\$18 Billion of Chinese Financing, Signs 38 Accords*, Venezuela Analysis, accessed 29 January 2021, <<https://venezuelanalysis.com/news/10800>>. ↵
66. Gallagher, Kevin. *The China Triangle: Latin America's China Boom and the Fate of the Washington*. New York, NY, United States of America: Oxford University Press, 2016, p85 ↵
67. *ibid*, p182 ↵
68. *ibid*, p82 ↵
69. Devereux, C 2012, *China Bankrolling Chavez's Re-Election Bid With Oil Loans*, Bloomberg, accessed 29 January 2021, <<https://www.bloomberg.com/news/articles/2012-09-25/china-bankrolling-chavez-s-re-election-bid-with-oil-loans>>. ↵
70. AFP 2017, *Venezuelan Minister attacks US during China visit*, Yahoo News, accessed 1 February 2021, <<https://news.yahoo.com/venezuelan-minister-attacks-us-during-china-visit-095756733.html>>. ↵
71. Singh, A 2017, *China Is Most Promising Hope for Third World: Fidel*, Telesur, accessed 29 January 2021, <<https://www.telesurenglish.net/opinion/China-Is-Most-Promising-Hope-for-Third-World-Fidel-20171128-0017.html>>. ↵
72. Murg, B; Griffith, R 2020, *Sino-Cuban Relations: No 'New Cold War' in Havana*, The Diplomat, accessed 29 January 2021, <<https://thediplomat.com/2020/12/sino-cuban-relations-no-new-cold-war-in-havana/>>. ↵
73. *Ollie Vargas – International Peace Forum (2020)*, YouTube, accessed 1 February 2021, <<https://www.youtube.com/watch?v=O64aIw2usSQ>>. ↵
74. *BRIX produces updated list of BRI members 2021*, The Belt and Road Institute in Sweden, accessed 21 February 2021, <<https://www.brixsweden.org/brix-produces-updated-list-of-bri-members-2021/?lang=en>>. ↵
75. OECD (2018), *The Belt and Road Initiative in the global trade, investment and finance landscape*, OECD Business and Finance Outlook, accessed 2 February 2021, <[https://www.oecd-ilibrary.org/sites/bus\\_fin\\_out-2018-6-en/index.html?itemId=/content/component/bus\\_fin\\_out-2018-6-en](https://www.oecd-ilibrary.org/sites/bus_fin_out-2018-6-en/index.html?itemId=/content/component/bus_fin_out-2018-6-en)>. ↵
76. Lin, Justin Yifu. *Demystifying the Chinese Economy*. Cambridge: Cambridge University Press, 2012, p23 ↵
77. Nolan, Peter. *Understanding China: The Silk Road and the Communist Manifesto*. Routledge Studies on the Chinese Economy 60. London ; New York: Routledge, Taylor & Francis Group, 2016, p4 ↵
78. Mações, Bruno. *Belt and Road: A Chinese World Order*. London: Hurst & Company, 2018, p49 ↵
79. Smith, A; Lin, K 2020, *Neither Washington Nor Beijing: Socialists, Inter-Imperial Rivalry, and Hong Kong*, Socialist Forum, accessed 6 January 2021, <<https://socialistforum.dsausa.org/issues/winter-2020/neither-washington-nor-beijing-socialists-inter-imperial-rivalry-and-hong-kong/>>. ↵
80. Hal Brands (2011) *Evaluating Brazilian Grand Strategy under Lula*, Comparative Strategy, 30:1, 28-49, DOI: 10.1080/01495933.2011.545686 ↵
81. Patel, N 2019, *Figure of the week: Electricity access in Africa*, Brookings, accessed 5 February 2021, <<https://www.brookings.edu/blog/africa-in-focus/2019/03/29/figure-of-the-week-electricity-access-in-africa/>>. ↵
82. Gallagher, *op cit*, p233 ↵
83. Shepherd, C 2021, *China pours money into green Belt and Road projects*, Financial Times, accessed 5 February 2021, <<https://www.ft.com/content/8ec30baf-69e9-4d73-aa25-13668dcb659f>>. ↵
84. Glosserman, B 2020, *'Debt trap' diplomacy is a card China seldom plays in Belt and Road initiative*, Japan Times, accessed 5 February 2021, <<https://www.japantimes.co.jp/opinion/2020/09/01/commentary/debt-trap-diplomacy-bri-china/>>. ↵
85. Mações, *op cit*, p156 ↵

86. Braütigam, D; Rithmire, M 2020 *The Chinese 'Debt Trap' Is a Myth*, The Atlantic, accessed 9 February 2021, <<https://www.theatlantic.com/international/archive/2021/02/china-debt-trap-diplomacy/617953/>>. ↵
87. Chatzky, A; McBride, J 2020, *China's Massive Belt and Road Initiative*, CFR, accessed 5 February 2021, <<https://www.cfr.org/backgrounders/chinas-massive-belt-and-road-initiative>>. ↵
88. Delaney, R 2017, *Kissinger urges greater cooperation with China as 'the world's centre of gravity' shifts*, South China Morning Post, accessed 11 February 2021, <<https://www.scmp.com/news/china/policies-politics/article/2112957/kissinger-urges-us-boost-cooperation-beijing-massive>>. ↵
89. Etzioni, Amitai. *Avoiding War with China: Two Nations, One World*. Charlottesville: University of Virginia Press, 2017, p111 ↵
90. Woodward, Jude. *The US vs China: Asia's New Cold War?* Geopolitical Economy. Manchester: Manchester University Press, 2017, p177 ↵
91. For example: French, H 2015, *What's behind Beijing's drive to control the South China Sea?*, The Guardian, accessed 8 February 2021, <<https://www.theguardian.com/world/2015/jul/28/whats-behind-beijings-drive-control-south-china-sea-hainan>>. ↵
92. Kaplan, Robert D. *Asia's Cauldron: The South China Sea and the End of a Stable Pacific*. New York: Random House, 2014, p71 ↵
93. Olson, T 2021, *US aircraft carriers train in South China Sea amid tensions early in Biden administration*, Fox News, accessed 10 February 2021, <<https://www.foxnews.com/politics/us-aircraft-carriers-train-in-south-china-sea-amid-tensions-early-in-biden-administration>>. ↵
94. Frankopan, Peter. *The New Silk Roads: The Present and Future of the World*. London, England: Bloomsbury Publishing, 2018, Kindle edition, location 1361 ↵
95. Nolan, P 2013, *Imperial Archipelagos*, New Left Review, accessed 9 February 2021, <<https://newleftreview.org/issues/ii80/articles/peter-nolan-imperial-archipelagos>>. ↵
96. Liu, X 2016, *Who is really behind the tensions in the South China Sea?*, Financial Times, accessed 11 February 2021, <<https://www.ft.com/content/147a3ff6-12d2-11e6-91da-096d89bd2173>>. ↵
97. Heydarian, R 2021, *'Global Britain' takes aim at China in South China Sea*, Asia Times, accessed 11 February 2021, <<https://asiatimes.com/2021/01/global-britain-takes-aim-at-china-in-south-china-sea/>>. ↵
98. Shepherd, C; Motago, M 2017, *ASEAN, China adopt framework for crafting code on South China Sea*, Reuters, accessed 21 February 2021, <<https://www.reuters.com/article/us-asean-philippines-southchinasea-idUSKBN1AM0AY>>. ↵
99. China's support for liberation movements is well documented in several books. One recommendation is: Friedman, Jeremy Scott. *Shadow Cold War: The Sino-Soviet Competition for the Third World*. The New Cold War History. Chapel Hill: University of North Carolina Press, 2015. ↵
100. Qi, D 2020, *China's 70th Anniversary of the War to Resist U.S. Aggression and Aid Korea*, Qiao Collective, accessed 12 February 2021, <<https://www.qiaocollective.com/en/articles/70th-anniversary-korean-war>>. ↵
101. Clegg, Jenny. *China's Global Strategy: Towards a Multipolar World*. London ; New York : New York: Pluto Press ; Distributed in the United States of America exclusively by Palgrave Macmillan, 2009, p13 ↵
102. Williams, A 2021, *Antony Blinken pledges to restore global American leadership on first day as secretary of state*, NBC News, accessed 13 February 2021, <<https://www.nbcnews.com/politics/white-house/first-day-sec-state-blinken-pledges-restore-american-leadership-world-n1255936>>. ↵
103. Kakaes, K 2019, *The limits of Chinese military power*, MIT Technology Review, accessed 13 February 2021, <<https://www.technologyreview.com/2019/10/24/290/the-limits-of-chinese-military-power/>>. ↵
104. Clegg, *op cit*, p226 ↵

105. Amin, Samir. *Beyond US Hegemony? Assessing the Prospects for a Multipolar World*. New York: World Book Pub. ; Sird ; UKZN Press ; Zed Books ; Distributed in the USA exclusively by Palgrave Macmillan, 2006, p149 ↵
106. Clegg, *op cit*, p11 ↵
107. *Marx and Engels: Manifesto of the Communist Party: Chapter 2 (1848)*, Marxist Internet Archive, accessed 14 February 2020, <<https://www.marxists.org/archive/marx/works/1848/communist-manifesto/ch02.htm>> ↵
108. Yang, Y; Liu, N 2020, *Inside China's race to beat poverty*, Financial Times, accessed 14 February 2021, <<https://www.ft.com/content/b818aece-4cd7-4c99-8b62-e52ae4aa1b21>>. ↵
109. Lo, A 2020, *Beijing enjoys greater legitimacy than any Western state*, South China Morning Post, accessed 21 February 2021, <<https://www.scmp.com/comment/opinion/article/3093825/beijing-enjoys-greater-legitimacy-any-western-state>>. ↵
110. Inkster, Nigel. *The Great Decoupling: China, America and the Struggle for Technological Supremacy*, 2020, p107 ↵
111. Mandel, E 1990, *A theory which has not withstood the test of facts*, Marxist Internet Archive, accessed 16 February 2021, <<https://www.marxists.org/archive/mandel/1990/xx/theory.html>>. ↵